۱۵۳
شماره ۱۵۳ مهر . آبان
www.pccus.org
ISSN: 1557 623_X

PERSIAN CULTURAL CENTER
کانون فرهنگی ایرانیان

پیک

نشریه کانون فرهنگی ایرانیان

- سیمین بهبهانی شاعر بزرگ ایران درگذشت
- در شهر چه خبر!
- بازی های دوستانه
تیم ملی والیبال ایران و آمریکا
- زیر نور مهتاب انشای امروز
- بخوان بنام گل سرخ
- معرفی کتاب سور شبانه
- دینگ دانگ!
- چه باید کرد؟
- پیام تبریک شیرین عبادی
به مریم میرزاخانی
- سرگذشت یک شعر:
چو ایران نباشد تن من مباد
- هابیل و قابیل
- افراط و تفریط
- بررسی فیلم
آسمان زرد کم عمق
- معیارها و میزان جذب و تحلیل در جامعه

مدرسه ایرانیان سن دیگو
Iranian School of San Diego

آگهی ثبت نام سال ۲۰۱۵ - ۲۰۱۴
شعبه اول یکشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۱۴ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر
شعبه دوم پنجشنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر

پیک ۱۵۳
نشریه کانون فرهنگی ایرانیان
هر دو ماه یکبار منتشر می شود
تلفن: ۵۵۲_۹۳۵۵ (۸۵۸)
فکس و پیغام: ۳۷۴_۷۳۳۵ (۶۱۹)
www.pccus.org
شماره ۱۵۳ مهر . آبان
تیراژ ۶۰۰۰

کانون فرهنگی ایرانیان
یک سازمان غیر انتفاعی، غیرسیاسی و غیر مذهبی است که در سال ۱۹۸۹ در سن دیگو ـ کالیفرنیا تاسیس شده است.

اعضای هیات مدیره
افشین عسگریان نهاوندی، آناهیتا بابایی، بهار باقرپور، فریبا باباخانی ـ قاضی، لیسا هیلدرت، نگار نکویی، گیتی نعمت اللهی، حمید رفیع زاده، فریده رسولی ـ فاضل، عبدی سلیمی و گلسا ثریا

شورای نویسندگان
مریم ایروانیان، رضا خبازیان، شهری استخری شهرزاد جولازاده، شقایق هنسن، بهنام حیدری، آناهیتا بابایی ، آریا فانی، سعید نوری بوشهری و راشل تیت

سردبیر: علی صدر

طراحی و گرافیک: سعید جـلالی

مدرسه ایرانیان سن دیگو ـ تاسیس ۱۹۸۸
وابسته به کانون فرهنگی ایرانیان
روزهای یکشنبه از ساعت ۹/۵ تا ۱ بعد ازظهر در
Mt. Carmel High School
9550 Carmel Mtn. Rd
روزهای پنجشنبه از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر در
Mt. Carmel High School
9550 Carmel Mtn. Rd
فکس و پیغام: ۷۴۰۷ ـ۳۷۴(۶۱۹)
madreseh@pccsd.org
www.pccsd.org/issd
بنیاد ایرانیان ـ سازمان خیریه
وابسته به کانون فرهنگی ایرانیان
تلفن: ـ ۵۵۲ـ۹۳۵۵ (۸۵۸)
فکس و پیغام: ۷۳۳۵ ـ۳۷۴ (۶۱۹)
کلیه حقوق و مزایای این مجله برای کانون فرهنگی ایرانیان سن دیگو محفوظ است.
چاپ و پخش دوباره مطالب مندرج در این مجله بدون اجازه کتبی کانون ممنوع است.
توجه:
مسئولیت مطالبی که با امضای نویسنده درج شده است با خود نویسنده است.
شورای نویسندگان در چاپ و یا عدم چاپ مطالب رسیده اختیار تام دارد.

طرح روی جلد: سعید جلالی



یادداشت

علی صدر

هر دو ماه یک بار فرصتی پیدا می کنم تا مطالبی را با شما در میان بگذارم. سعی من در این است که موضوع این مطالب به نحوی در رابطه با جامعه ایرانی به طور کل و یا جامعه ایرانی سن دیگو به نحو خاص باشد. در این راستا تلاشم این است از پرداختن به مسایل سیاسی و مذهبی دوری کنم، چرا که به میان کشیدن این مسایل باعث تفرقه و جدایی می شود. در طی سال ها یاد گرفته ام که مسایل مختلفی که در دور و بر ما و یا در کل جهان اتفاق می افتد اولا به صورت سیاه یا سفید نیست و طیف وسیعی از خاکستری را در میان می گیرد. ثانیا این مطالب اغلب اگر هم به صورت مستقیم با جامعه ما ارتباط نداشته باشند از جنبه های انسان دوستی و حقوق بشر به کل بشریت مربوط می شوند. این مقدمه طولانی را از این جهت آوردم تا بگویم این بار برای نوشتن سرمقاله دچار معضل بزرگی شده بودم. دلیل عمده آن هم کثرت وقایعی بود که در این دو سه ماه گذشته در جهان اطراف ما شکل گرفته و همه چیز را تحت تاثیر قرار داده است. برای من سخت است از کنار کشتار مردم فلسطین بگذرم و حتی اشاره ای به آن نکنم. آیا می شود باور کرد که در قرن بیست و یکم کشورهایی هستند که زمین کشورهای دیگر را نه تنها اشغال می کنند بلکه دور آن دیوار می کشند، آن را به بزرگترین زندان جهان بدل می کنند و تمام راه های ارتباطی آن را قطع کرده و از همه بدتر به بمباران و کشتار ساکنان آن می پردازند. آیا می توان این جنایات را دید و از کنار آن بی تفاوت گذشت؟ موضوع به همین جا ختم نمی شود. سلاح هایی مورد استفاده در این کشتار از پول مالیاتی که ما می پردازیم تهیه شده و دولت آمریکا با تمام قوا از این تجاوزات حمایت می کند. بنگاه های خبری این کشور هم اغلب با تمام وجود به توجیه این جنایات مشغولند، صداهای معترض را خفه می کنند و خبرنگاران را به خود سانسوری مجبور می سازند. آیا می توان فجایعی را که بنیادگرایان داعش در شمال عراق و سوریه مرتکب می شوند دید و چیزی نگفت؟ اینانی که داعیان حکومت بنی امیه اند، آن چنان راحت سر می برند و بر سرنیزه می کنند که انسان وا می ماند. شقاوتی که اینان و همزادشان – بوکوحرام – در آفریقا دارند، سقوط بشریت را نشان می دهد. در این نوشته قصدم ریشه یابی این مسایل نیست و یا این که چرا چنین گروه هایی اصولا شکل می گیرند. این که وجود این گروه ها و تفکرات افراطی آیا در رابطه با حمایت های یک جانبه از اسراییل و یا اشغال عراق و افغانستان می باشد و این که بشر چگونه می تواند به این قهقرا بغلتد شاید از حوصله این بحث خارج باشد ولی این مسایل کماکان قابل تامل هستند.

چیزی که برای من مطرح است عکس العمل های متفاوتی است که از هموطنان چه به طور حضوری و یا در سوشیال مدیا، مانند فیس بوک و توئیتر، می بینم. عده ای کاملا از این وقایع متاثرند و کاملا مشخص است که تلاش می کنند تا به اشتراک گذاشتن اخبار، فیلم ها و عقاید صاحب نظران، دیگران را در جریان وقایع گذاشته و توجه جهانیان را به آن جلب کنند. از طرف دیگر کسانی هستند که یا به توجیه این وقایع می پردازند و یا حتی در برخی موارد در حمایت ضمنی این فجایع سخن می گویند و می نویسند. ظاهرا این در مورد کسانی که در ایران زندگی می کنند بیشتر نمود دارد. اینان با موضعی عرب ستیز فجایع داعش را یک پدیده عربی می بینند و طوری وانمود می کنند که این از پدیده های طبیعی بین اعراب است، این که چه شیعه و چه سنی هر کدام قدرت پیدا کنند همین کار را می کنند. در مورد فلسطین هم از یک طرف بر این باورند که فلسطینیان در انقلاب ایران دست داشته اند و بنابر این هر بلایی سر آنها بیاید «حق آنهاست». از طرف دیگر به صورت عکس العملی با هر پدیده ای که دولت ایران چه از آن حمایت کند و چه با آن مخالفت ورزد رفتار می کنند. افکار و اعمالشان به عملکرد و تبلیغات جمهوری اسلامی بستگی دارد. حمایت تبلیغی و مالی دولت ایران از حزب الله لبنان و حماس سبب بدبینی و موضع گیری آنان در مقابل مبارزات مردم فلسطین شده است.

چند روز قبل فرصتی رخ داد که با یکی از این هموطنان که اتفاقا اهل قلم نیز هست و اخیرا از ایران بازگشته بود به صحبت بنشینم. وقتی بحث وقایع اخیر به میان آمد، با بی تفاوتی گفت این مسایل به ما ربطی ندارد و عرب ها خودشان باعث همه این فجایع هستند. وقتی دید در مقابل من از دلایل تاریخی به وجود آمدن گروه ها و تفکرات افراطی – مانند داعش – صحبت می کنم، حرفم را قطع کرد. ادعا کرد که ایرانی ها اصولا از عرب ها خوششان نمی آید و این که همه بدبختی هایی که سر ایران آمده، از صدر اسلام تا دولت فعلی، همه اش زیر سر آنان بوده است. از او پرسیدم آیا این تنفر از اعراب شامل چندین میلیون عرب ایرانی هم می شود. به نظر می رسید اولین بار است با این سوال مواجه شده است. بعد از چند لحظه سکوت گفت: «نه، آنها ایرانی هستند.» متاسفانه هنوز این دیدگاه نژاد پرستانه در میان ایرانیان وجود دارد. از لحاظ جامعه شناسی نمی دانم آیا این بینش در همه اقشار جامعه وجود دارد یا نه، و یا این که مثل آمریکا و بسیاری کشورهای غربی این دیدگاه ها منحصر به کهن سالان و میان سالان است و نسل های جوان کمتر درگیر مسایل نژاد پرستانه می شوند. ولی این بی تفاوتی ها و موضع گیری ها برای همه جامعه خطرناک و باعث تاسف است. بی تفاوتی نسبت به مسایل هم به نوبه خود خطرناک است. حتما شما هم توجیهاتی از این قبیل را شنیده اید: «این ها هزاران سال است با هم دعوا دارند»،

بقیه در صفحه ۱۴

مرکز ایرانیان IAC
Iranian-American Center

کانون فرهنگی ایرانیان در روز شنبه ۲ ماه جولای میزبان خانم سپیده رییس سادات خواننده جوان و خوش ذوق بود که با همراهی آقای سعید فرج پوری، آقای ایمان وزیری و خانم بهاره مقتدایی کنسرت موسیقی بسیار زیبایی را ارائه دادند. برنامه در سالن Q کوالکام برگزار شد و بیش از یکصد و پنجاه نفر از هموطنان و هنردوستان شاهد اجرای بسیار زیبایی از تصنیف های قدیمی خوانندگان زن ایران بودند. خانم رییس سادات و یاران هنرمندشان گذری کردند برآهنگ های فراموش نشدنی خوانندگان زن در صد سال گذشته ایران.

اولین و دومین کارگاه تصنیف خوانی زیر نظر هنرمند گرامی کورش تقوی و با همکاری میلاد جهادی در روزهای جمعه ۲۷ جولای و ۲۲ ماه آگوست در مرکز ایرانیان برگزار شد. در هر یک از این برنامه ها بیش از پنجاه نفر از هنر دوستان شرکت کردند. آقای تقوی ضمن آشنا کردن شرکت کنندگان به برخی اصول ردیف موسیقی ایرانی چهار تصنیف بیاد ماندنی را به آنان آموزش داد. شرکت کنندگان هر یک اشعار این تصنیف و سی دی اجرای آنها را برای تمرین بیشترتهیه کرده به همراه خود بردند. قرار بر این است که هر دو ماه یک بار این کارگاه برگزار شود.

جنگ فرهنگی کانون در شامگاه جمعه ۱۲ ماه آگوست در مرکز ایرانیان برگزار شد. نزدیک صد نفر از ادب دوستان در این برنامه شرکت داشتند. مجری این برنامه آقای رضا خبازیان بود. در قسمت اول و بعد از اجرای موسیقی زیبایی توسط آقایان بهروز صادقیان و مسیح سال افزون، مصاحبه ای با دکتر فرهنگ مهر رییس سابق دانشگاه پهلوی شیراز به مناسبت انتشار خاطرات ایشان صورت گرفت که مورد توجه حاضرین واقع شد. در بخش دوم آقای خبازیان مصاحبه ای داشتند با آقای علیرضا خواجوی نوازنده و معلم پیانو. در مورد مقایسه موسیقی غربی و موسیقی ایران از لحاظ ونحوه مشترک و افتراق آنها. در پایان برنامه آقای ساسان نخشب آخرین آلبوم آهنگ های خویش را که روی اشعاری از فریدون مشیری و فروغ فرخزاد ساخته شده به حاضرین معرفی کردند. جنگ فرهنگی از برنامه های ثابت کانون است که در دومین جمعه هر ماه در مرکز ایرانیان برگزار می شود.

برنامه نمایش فیلم های ایرانی یکی از موفق ترین برنامه های کانون است که در اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۶ بعد از ظهر در مرکز ایرانیان برگزار می شود. در ماه جولای و آگوست به ترتیب فیلم های "در کوچه های عشق" و "نیاز" به نمایش گذاشته شد پس از نمایش جلسه بحث و بررسی فیلم با شرکت علاقمندان اجرا شد. برنامه فیلم ماه سپتامبر در روز ۷ سپتامبر و نمایش فیلم "پرده آخر" خواهد بود. کلیه علاقمندان به فیلم های خوب ایرانی را به این برنامه دعوت می کنیم.

کانون فرهنگی ایرانیان با همکاری Digital GYM فیلم "پرده" (Closed Curtain) آخرین اثر فیلم ساز به نام ایران جعفر پناهی را از تاریخ ۱۸ تا ۲۴ جولای در محل سینمای دیجیتال به نمایش گذاشت. این فیلم در جشنواره های مختلف نشان داده شده و جوایز بزرگی را به خود اختصاص داده است.

از اول ماه آگوست کلاس های یوگا و مدیتیشن زیر نظر دکتر نهاوندی در روز های سه شنبه از ساعت ۶ تا ۷:۳۰ بعد از ظهر در مرکز ایرانیان برگزار می شود.

از دیگر خدمات کانون به جامعه ایرانی کلینیک روانشناسی است. کلینیک حقوقی نیز قرار است از ماه سپتامبر در مرکز ایرانیان تشکیل شود. اولین برنامه این کلینیک تشکیل سمینار مهاجرت و شهروندی است که در روز ۷ سپتامبر در مرکز تشکیل خواهد شد.

نماشگاه نقاشی هنرمندان محلی در محل مرکز ایرانیان برقرار است. نمایشگاه ماه سپتامبر شامل کارهایی از عباس دریسی، مریم شفیع، نسرین خیری، لودمیلا صدر، نگار نکویی، نادر رستاخیز،علی صدر، آریانا ایازی، کمال تهرانی و نسیم می باشند. از خوانندگان گرامی دعوت می شود از این نمایشگاه دیدن کنند.

در شهر چه خبر!

سومین مسابقه از سری بازی های دوستانه تیم ملی والیبال ایران و آمریکا شامگاه جمعه ۱۵ آگوست در استادیوم ویه هاس در دانشگاه ایالتی سن دیگو برگزار شد. بیش از ۶۰۰۰ نفر برای تماشای این دیدار در استادیوم حضور یافتند و تماشاگر بازی ای بسیار زیبا و هیجان انگیزی بودند. در این بازی تیم ملی ایران با نتیجه ۳ بر ۲ پیروز شد. در رده بندی جهانی ایران دارای مقام چهارم است و آمریکا در مقام اول جهانی است. نکته قابل توجه جو بسیار دوستانه بین بازیکنان دو تیم و همچنین بین تماشگران بود. هرچند آمار دقیقی در دست نیست ولی به نظر می رسید که بیش از ۸۰ درصد تماشاگران ایرانی بودند و یک صدا تیم های ایران و آمریکا را تشویق می کردند. نکته قابل توجه دیگر همزیستی مسالمت آمیز پرچم ها و پرچم دارهای مختلف بود.

سن دیگو برای اولین بار میزبان کنفرانس پژوهش های زنان ایران بود که از تاریخ ۱۱ جولای تا ۱۳ جولای در سالن شروود موزه هنرهای معاصر سن دیگو برگزار شد. در طول سه روز پژوهشگران مسایل زنان ایران از اقصا نقاط دنیا از جمله ایران طی سخنرانی و یا نشست های گروهی به بررسی تحولات، پیشرفت ها و موانع جنبش زنان و راه کارهای مختلف پرداختند.



سیمین بهبهانی شاعر بزرگ ایران درگذشت

زندگی وآثار سیمین بهبهانی از جنبه های گوناگون قابل بررسی است. این روزها اغلب به دیدگاه و آثار او درزمینه هایی آزادی های فردی و اجتماعی و به ویژه حقوق زنان پرداخته اند. نوشته زیر اثر گذاری او را درشعر فارسی مورد بررسی قرار می دهد. کانون فرهنگی ایرانیان درگذشت این شاعر گرامی را به تمامی فارسی زبانان جهان تسلیت میگوید.



سیمین بهبهانی

فاطمه شمس
شاعر و پژوهشگر ادبیات، دانشگاه آکسفورد

سیمین بهبهانی (۱۳۰۶–۱۳۹۳)

اگر چه مجموعه شعر "رستاخیز" سیمین بهبهانی روزنه‌های زایشی جدید در غزل فارسی را کمابیش عیان کرده بود اما انتشار کتاب شعر "خطی ز سرعت و آتش" در سال ۱۳۶۰ و مقدمه آن کتاب در باب معرفی اوزان کم سابقه یا بی‌سابقه و نیز گسست معنایی در غزل فارسی، سیمین بهبهانی را به شاعری آوانگارد تبدیل کرد که مهم‌ترین کارش آشنایی‌زدایی از قالب غزل بوده است.

آوانگارد را درباره سیمین درست به همان معنایی به کار می‌برم که درباره نیما یوشیج و یدالله رویایی. هر سه شاعر سویه‌ها و ظرفیت‌هایی از شعر فارسی را متجلی کردند که به واسطه آن‌ها شعر فارسی از نظام بسته ادبی به نظامی باز گذار نمود.

نیما با شکستن وزن، رویایی با توسع بخشیدن به ظرف و حجم شعر و بهبهانی با معرفی بیش از چهل و یک وزن کم سابقه یا به کلی بی‌سابقه بر اوزان غزل به شعر فارسی هویت تازه‌ای بخشیده‌اند.

البته همان‌طور که علی‌محمد حق‌شناس، زبان‌شناس ایرانی هم یادآور شده است، معرفی اوزان جدید به خودی خود اهمیت چندانی ندارد چون قبل از بهبهانی هم اوزان جدیدی توسط شاعران معرفی شده بودند.

آنچه به اهمیت کار بهبهانی می‌افزاید، این است که آشنایی‌زدایی از غزل در کار او 'نه از سر تفنن که به ضرورت مضامین و مفاهیم تازه‌ای صورت بسته که سیمین از هستی و حیات امروزین برگرفته و پیام هنر خود کرده است و این بدعتگری برای او هدف نیست بلکه وسیله است.'

آشنایی‌زدایی از غزل گرچه در سنت شعری کلاسیک فارسی به خصوص در شعر مولوی یا در نمونه‌های معدودی از جمله غزل‌های نیمایی (۱) تا (۳) اخوان ثالث در "آخر شاهنامه" ، "غزلواره‌ها" ی (۱) تا (۱۳) از اسماعیل خوئی در "از صدای سخن عشق" و برخی از کارهای شفیعی کدکنی در "مثل درخت در شب باران" قابل مشاهده است اما به قدری که در شعر سیمین بهبهانی عیان است، در کار آن‌ها مُکرر نیست.

شجاعتی که بهبهانی در دست زدن به تجربه‌های بدیع در شعر و به خصوص در غزل‌سرایی به خرج داده از او شاعری خلاق ساخته است که مثل شاعران یگانه معاصر، از فرخزاد گرفته تا اخوان ثالث و شاملو، تا امروز شعر او را بی‌رقیب کرده است.

این یکتایی، ناشی از کشف وزن طبیعی جملات و نیز ترسیم فضای سیال در غزل است که هر دو تا پیش از بهبهانی در غزل فارسی کم‌سابقه بوده‌اند.

بهبهانی شعر را در طبیعت زبان پیدا می‌کند و با آن‌ها در طبیعی‌ترین شکل روایت‌شان شعر می‌گوید. کاری که کمالش به شعر آغشته کردن زبان است نه قافیه‌اندیشی و ردیف‌پردازی.

گرچه از این یادآوری نباید غافل شد که در نهایت داریم درباره دگرگونی در قالب سنتی غزل و جلوه‌های بدیع آن در شعر بهبهانی حرف می‌زنیم نه شعرشکسته یا بی‌وزن. این جلوه‌های نو، علاوه بر تحول در موسیقی غزل، در محتوای آن هم دیده می‌شود.

گسستن از محتوای غزل سنتی، از عشق و مستی و عرفان و سودا و شکوی و رثا و جایگزین کردن آن‌ها با محتوای آشنا و ملموس و نزدیک به فضای اجتماعی شاعر، تسلط و تناسبی کم‌مثال را در محتوا و موسیقی غزل سیمین به وجود آورده است.

مثال‌های زیادی برای این تناسب در شعر سیمین وجود دارد اما یکی از بهترین‌ها، شعریست به نام "شتر" که وزن عروضی و تصویرسازی در آن در تناسب محض‌اند:

و نگاه کن به شتر، آری که چگونه ساخته شد، باری
نه آب و گل، که سرشتندش ز سراب و حوصله پنداری
و سراب را همه می‌دانی که چگونه دیده فریب آمد
و سراب هیچ نمی‌داند که چگونه حوصله می‌آری
و چگونه حوصله می‌آری به عطش، به شن، به نمکزاران
و حضور گستره را دیدن به نگاهی از سر بیزاری
و نگاه کن که نگاه اینجا ز شیر شوره نشان دارد
چو خطوط خشک پس از اشکی که به گونه‌هات شود جاری

اگر هنر و جسارت نیما در شکستن وزن و گریختن از اوزان کهنه و نخ‌نمای شعر و زدودن رنگ مرگ از چهره شعر فارسی بود، خلاقیت بهبهانی در آشنایی‌زدایی از قالب غزل هم گام زدن در همان راهی بود که نیما آغازگر آن بود و از همین روست که غزل او را "غزل نیمایی" هم نامیده‌اند.

نیز، اگر کار شعر حجم و در راس آن یدالله رویایی نمایاندن شعر از زاویه‌ای به ظاهر ناموجود و نامانوس بود، هنر بهبهانی هم در سیال‌کردن زبان غزل و نزدیک‌کردن غزل به زبان و آهنگ طبیعی آن بود.

سعید یوسف در مقاله‌اش درباره شعر سیمین می‌نویسد: "اگرچه شعر بهبهانی مانند تولّلی و سایه عقبگردی به شعر سنتی می‌کند اما بر خلاف آن‌ها، دست‌خالی به سنت‌های شعری بازنمی‌گردد و کارش صرفا تکرار یا کیفیت گذشته نیست، بلکه در برخورد با گذشته، به برخی از دستاوردهای شعری نیما و نیز نگاه تازه و بکر خود به اطرافش مجهز است."

دقیقا به همین دلیل است که امروز، مخالفین سرسخت شعر کلاسیک فارسی وقتی به اسم سیمین بهبهانی می‌رسند با توجیهاتی از این قبیل که سیمین یک استثناء است وگرنه مشکل کهنه و نو به همان سیرت و سان است که بود سعی می‌کنند از کنار بحث کهنه و نو عبور کنند. واقعیت این است که هنر سیمین بهبهانی در شکستن و بی‌معنا کردن همین تعصبات و نقدهای سطحی و کم‌عمق نسبت به مقوله کهنه و نو در شعر بود.

ویژگی دیگری که شعر سیمین را سرآمد دوران خود می‌کند زاویه‌ای است که او از آن جهان را نظاره می‌کند. در اینجا باز هم از محتوا حرف می‌زنیم و تاثیر جهان‌بینی شاعر در خلق محتوایی نو در شعر.

بهبهانی در شعرش پنجره‌ای رو به جهان گشوده است که علی‌رغم ساختار و فرم کلاسیکی که دارد، زنده‌ترین و آشناترین اتفاقات و تصاویر جامعه‌ای را که در آن نفس می‌کشد، تصویر می‌کند.

او از انسانیت پنهان‌مانده و فراموش‌شده‌ای حرف می‌زند که تعصب کور جامعه مدت‌هاست از آن غافل مانده است: از عاشقانه‌های یک روسپی تا داستان یک جیب‌بُر، از مردی که یک پا ندارد تا بهانه‌های کوچک یک کودک فقیر.

این تصویرپردازی بدیع از فقر و فاقه و دردهای اجتماعی از یاد رفته است که در کنار نوآوری‌های وزنی و موسیقایی به چهارپاره‌ها و غزل‌های بهبهانی هویتی یگانه می‌بخشد.

ادامه در صفحه ۸

زیر نور مهتاب

از: رضا خبازیان



انشای امروز

هر روز صبح که از خواب برمی خیزیم، گویا سپاهی متشکل از دغدغه های گوناگون به ذهن ما هجوم می آورند و در طول ساعات بیداری، انرژی فکری ما را به خود مشغول می سازند.
روابط فرزندانمان با یکدیگر، پرداخت مالیات های عقب افتاده، ایجاد تعادلی بین درآمدها و مخارج زندگی، غصه تصاویر وحشت آوری از جنگ ها و نابسامانی های خانمان برانداز، فقر و گرسنگی توده عظیمی از مدرم جهان، رفتار نامهربان همسایه دست راستی، مشکلات لاینحل محل کار، تعمیر ضروری خانه، رنگ و رو رفتگی دیوارها، کمبود انرژی برای حرکت، انتخاب نامناسب رشته تحصیلی، حرکت سریع عقربه ساعت، دیر جوش آمدن آب، کپک زدن پنیر، بیماری لاعلاج درخت های حیاط، بی توجهی فرزندان به اندرزها، و ...
هزاران هزار دردهای بی درمان دیگر که گاه هر یک به تنهایی و گاه به صورت گروهی هجوم خود را آغاز می کنند و گویی به سان موضوع انشای آن روز، در بالای تخته سیاه ذهن ما نوشته می شوند و ما را با سوال هر روزه"چه باید کرد" روبرو می سازند.
با هجوم افکاری از این دست دوش می گیریم، لباس می پوشیم، اصلاح و آرایش می کنیم، صبحانه می خوریم، خرت و پرت های مورد نیاز آن روز را به زیر بغل میزنیم، چراغ گاز را خاموش می کنیم، از بسته بودن پنجره های بسته اطمینان حاصل می کنیم، پرده ها را می کشیم، چند ثانیه مات و مبهوت می ایستیم، از وجود وسایل مورد نیاز آن روز خاطر جمع می شویم، در را قفل می کنیم ، ماشین را روشن می کنیم و روز را با موضوع انشای آن روز آغاز می نماییم.
هنوز فاصله چندانی را نپیموده ایم که با هجوم سپاه دیگری روبرو می شویم: عدم رعایت حق تقدم به وسیله راننده کناری، چراغ های قرمز و طولانی چهار راه ها، ترافیک سنگین، آلودگی هوا، قیافه عبوس رییس اداره، مشکلات خانوادگی همکاران، تنگدستی دوست، اختلاس های میلیاردی، به بازی گرفته شدن انسان در بازار سیاست های جهانی، تیراندازی در اماکنی که تا چند سال پیش از احترام و تقدسی برخوردار بودند.
در بین این دو سپاه گیج می شویم و کوشش خود را برای تمرکز به روی مهمترین عامل سپاه مهاجم به کار می بندیم. هر چه بیشتر می اندیشیم، چاره کمتری می جوییم و اینجاست که فکر را لحظه ای رها می می سازیم و دکمه ضبط یا پیچ رادیوی ماشین را باز می کنیم تا نوایی خوش، مارا از چنگال سپاه مهاجم بیرون کشند و به دنیای امن و امان رویاها بسپارند. فشار حاصل از هجوم موضوع انشای امروز لذت شنیدن را از ما می گیرد و به ناگاه پی می بریم که دقایقی پیش از محل کار خود نیز گذشته ایم و باید راهی را برای بازگشت بیابیم.
هر چه می کنیم و به هر دری که میزنیم، موضوع انشای روز لحظه ای آرامان نمی گذارد.
چاره ای نمی بینیم جز آنکه شانه ها را بالا بیندازیم وبا جمله ای کوتاه به خویش بقبولانیم که دنباله فکر را رها سازیم و به روی مسوولیت کاری خود متمرکز شویم و دنباله موضوع را به بعد از ساعت کاری موکول نماییم.
و شب و روز و شب های بعد و روزهای بعد را به همین منوال پشت سر می گذاریم بدون اینکه به مهمترین موضوع انشای زندگی حتا لحظه ای بیندیشیم.
روزها و ماه ها و فصل ها و سالها یکی پس از دیگری سپری می شوند. چین و چروک ها ظاهر می شوند. موهای مان رنگ می بازند. توان و انرژی مان تحلیل میروند، درد های گوناگون ظاهر می شوند، هورمون ها جای خود را به قندها و چربی ها می سپارند تا روزی می رسد که نگاهی از سر غبطه به گذشته بیندازیم و آنگاه به موضوعی بیندیشیم که شاید مهمترین موضوع انشای زندگی بوده است. عنوانی که شاید هیچگاه به ذهنمان هم خطور نکرده است. موضوعی بسیار جدی و حیاتی که اگر از ابتدای روزهای پربار جوانی به آن اندیشیده بودیم چه بسا بسیار شادمانه تر از آنچه زیستیم زندگی می کردیم. موضوع حیاتی انشای هر روزه و هر لحظه مان یک کلمه است. کلمه ای ساده، روان، پرمعنا و برعکس معنای روبنایی و ظاهری اش زندگی ساز.
موضوع انشای زندگی ما "میرایی" است. اعتقاد راسخ به گذرا بودن زندگی خاکی ما، به حیات موقت و نبودنی که دیر یا زود، روزی از راه خواهد رسید و مارا با خود خواهد برد. شاید تفکر عمیق و باور به موضوع انشای حیاتی زندگی بتواند ما را در مقابل مالیات های عقب افتاده، رفتار نامناسب همسایه دست راستی، دیر جوش آمدن آب، کپک زدن پنیر، ترافیک سنگین، چراغ قرمز های طولانی، قیافه عبوس رییس اداره، انتخاب نامناسب رشته تحصیلی، رفتار غیر دوستانه فرزندان، کوتاه بودن قد، اضافه بودن وزن، عدم رعایت حق تقدم بوسیله راننده کناری و هزاران موضوع پیش پا افتاده دیگر ضد ضربه نموده و به نوعی برهاند و به اندیشه در باره مسائلی مشغول دارد تا بتوانیم دنیای فردای انسانهای آینده را محلی آسوده تر برای زندگی کنیم. دنیایی بدون فقر، بدون اضطراب، در خور مقام والای انسانی. نگاه کردن به رنگ ها، لذت از امواج سرکش دریاها، یکی شدن با هیجان نسیم، تماشای طلوع و غروب زیبای آفتاب و...
شما موضوع انشای حیات خود را چگونه انتخاب می کنید؟
میرایی؟ یا ...؟

ادامه از صفحه ۷

سیمین بهبهانی

درست در روزگاری که کوفتن بر طبل ستایش جنگ و شهادت و مرگ‌پرستی رسم زمانه بود، بهبهانی از نفرت و ننگ جنگ و ستایش زندگی نوشت.

نگاه متفاوت و انتقادی به جنگ، از بهبهانی شاعری ساخت که گرچه در تعریف ایدئولوژیک و سیاسی‌ای که حکومت از شعر متعهد داشت نمی‌گنجید، اما شعرش اصیل و متعهد به انسانیت بود. شعری که که در آن چهره زخمی مردم روزگارش را می‌شود به وضوح دید. در شعری که در عین حال پاسخی به "خانه‌ام ابریست" نیماست، بهبهانی به جای ستایش "دفاع مقدس" ، خانه‌ای را تصویر می‌کند که خونین است

خانه ابری بود روزی، خانه خونین است اینکآن‌چنان بود، این چنین شد، حال
ما این است اینک یا از زبان نسل دیروز با نسل امروز سخن می‌گوید که از جنگ بیزار است:

ای کودک امروزین دلخواه تو گر جنگ است
من کودک دیروزم کز جنگ مرا ننگ است
زان روز که عالم رادر خون و جنون دیدم
پرهیختن از جنگم سرلوحه فرهنگ است
زین قوم برادرکش از دیدن خون سرخوش
احوال مگو با من کامروز دلم تنگ است...

آنچه در کنار تمام این‌ها، شعر سیمین را منحصربه‌فرد می‌کند حضور اوست. نه تنها به عنوان یک روایتگر، یک شاعر، که به عنوان چشمی که از نزدیک شاهد تمام سال‌های رفته بر وطنش بوده است.

او برای ماندن در ایران و شاهد و شاعر ماندن در ایران رنج برد و گاهی این رنج را در شعرش ماندگار کرد. رنجی که حتی در مواجهه با دشمنانش به جای نفرت، به عشق آمیخته است و همین است که سیمین و شعرش را در حافظه جمعی ایرانیان ماندگار می‌کند.

برگرفته از سایت فارسی بی بی سی

از نوشین خورسندیان

سور شبانه



نویسنده: ناهید طباطبایی
انتشارات: نشر زاوش
نوبت چاپ: چاپ اول زمستان ۱۳۹۲، چاپ دوم زمستان ۱۳۹۲

ناهید طباطبایی در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شد. او فارغ التحصیل رشته ی ادبیات دراماتیک و نمایش نامه نویسی از مجتمع دانشگاهی هنر است. او که از نوجوانی آغاز به نوشتن کرده، اولین مجموعه داستان خود را در سال ۱۳۷۱ به چاپ رساند و تاکنون کار داستان نویسی و ترجمه از زبان های فرانسه و انگلیسی را ادامه داده است. ناهید طباطبایی داوری برخی از جوایز ادبی از جمله جشنواره ی جایزه ی صادق هدایت، گلشیری و جشنواره ی ادبی اصفهان را به عهده داشته است. او در حال حاضر مدیریت نشر دید را به عهده دارد. تاکنون داستان های زیادی از او به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و چند اثر او نیز به صورت فیلم نامه در آمده است. آثار او عبارتند از:

بانو و جوانی خویش (مجموعه داستان)، حضور آبی مینا (مجموعه داستان، برنده ی دیپلم افتخار بیست سال ادبیات داستانی بعد از انقلاب)، جامه دران (مجموعه داستان، این کتاب توسط آنا وانزان به ایتالیایی ترجمه و در سال ۱۳۸۳ منتشر شد)، چهل سالگی (رمان)، خنکای سپیده دم سفر (رمان)، صورتی و آبی (رمان)، برف و نرگس (مجموعه داستان)، ستاره ی سرگردان (مجموعه داستان)، رکسانا نیستم اگر... (مجموعه داستان)، سور شبانه (مجموعه داستان).
کتاب سور شبانه نوشته ناهید طباطبایی که در زمستان ۱۳۹۲ دو بار به چاپ رسیده است حاوی پنج داستان کوتاه است که از طریق آن می توان با دغدغه های اقشار متفاوت مردم ایران امروز آشنا شد.

داستان اول – ایکیا

زیبا روانشناس و مادر دو فرزند است. او برای آینده بهتر فرزندانش وطن را ترک کرده است. همسرش فرزین در آپارتمانی اجاره ای در ایران زندگی و کار می کند تا مخارج آنها را تامین نماید. شش ماهی می شود که هر وقت زیبا از قفس پنجاه متری خانه اش در یک برج خسته می شود به ایکیا می آید و روی مبلی خاص می نشیند، کتاب می خواند و مردم را زیر نظر می گیرد. بچه هایش در بخش اسباب بازی ها می مانند تا بازی کنند. ایکیا بخش دوست داشتنی زندگی زیبا است. خانه اش در تهران پر از وسایل ایکیا با طرح های ساده بود. او خاطرات تهران را مرور می کند که در خانه ای بزرگ و حیاط دار زندگی کرده است. در تصمیمات زیبا بیشتراحساس و در تصمیمات همسرش، عقل حضور دارد. از دید زیبا جوان های سوئدی لاابالی هستند، اما خودش را مادری دلسوز برای بچه ها می پندارد. زیبا روی مبل خوابش می برد وقتی بیدار می شود ایکیا تعطیل شده است. بچه ها را تحویل می گیرد تا به خانه برود اما نی نی چشمان و لبخند مانکن مرد پلاستیکی پشت ویترین توجه اش را جلب می کند.

داستان دوم – سور شبانه

داوود مجروح جنگی قدیمی به خاطر ترکش هایی که در قلبش شروع به حرکت کرده اند، چند روزی است که در بیمارستان بستری است. بستگانش از صبح تا شب از او مراقبت می کنند. اما هر شب یکی از دوستان و همبازی های بچگی داوود در بیمارستان همراهش هستند. استاد تار نواز بسیار معروفی در ته راهرو به خاطر ناراحتی قلبی بستری شده که بر تخت نشسته و تارش را در بغل گرفته است. یکی از دوستان داوود که شب در بیمارستان مواظب اوست، از مرگ می ترسد. به اصرار داوود، دوستش او را پیش استاد تار می برد. استاد هر شب در بیمارستان برای همه می نوازد و سور شبانه می دهد. ساز استاد دلنشین است و همه را تحت تاثیر قرار می دهد. آن شب داوود دست در دست دوستش با لبخندی آرام به خواب ابدی می رود. دوستش دیگر واهمه ای از مرگ ندارد.

داستان سوم – تجریش، سربند

مجسمه ی مردی کوهنورد وسط میدان سربند است. مردی جعبه تار در بغل، سربالایی سربند را با پسرش، امیر بالا می رود تا به رستوران برسند. رستوران یک خواننده و سه نوازنده تار، سنتور و دنبک دارد. پدر امیر تارنواز رستوران است. امیردر کلاس اول درس می خواند. مادر امیر باردار است و بهیار بیمارستان. هر وقت شب کار است امیر با پدرش به رستوران می آید و مشق هایش را می نویسد. از غذای اضافه مشتری ها به امیرغذایی می رسد. امیرکوهنوردی را دوست دارد و آرزو دارد مهندس شود. او خوب دنبک می زند و دنبک زدن را با نگاه کردن به دست های نوازنده دنبک یاد گرفته است. پدرش نمی خواهد او دنبک بزند. آن شب نوازنده دنبک بر سر کار حاضر نمی شود. خواننده که از نبوغ امیر باخبر است او را به صحنه می برد. امیر ترس خورده دنبک جانانه ای می زند. همه تشویقش کرده و به او انعام می دهند. رئیس رستوران از امیر می خواهد از فردا به جای نوازنده دنبک در گروه نوازندگان رستورانش باشد. پدر شب با ناباوری او را به خانه برمی گرداند. هنوز مجسمه وسط میدان سفت و محکم زل زده است به کوه.

داستان چهارم – این شهری ها

دکتر بر سر کار است که همسرش قرص خورده و اقدام به خودکشی می کند. دخترش از سرایدار و همسایگان آپارتمان کمک می خواهد. خانم دکتر را نجات می دهند اما همسایه ها، سرایدار وحتی راننده آژانس پشت سر خانواده دکتر حرف ها می زنند. دکتر همسر اولش را طلاق داده و از او دو دختر دارد. از همسر دومش یک دختر و یک پسر دارد. بعضی علت خودکشی را مسایل مالی می دانند و گروهی دیگر مسایل عاطفی و عشقی. گاهی حرف از خیانت و انتقام خدا است و گاهی بیسوادی و دیوانگی. پس از اقدام به خودکشی، خانم دکتر خود را در آپارتمانش حبس می کند. همه معتقدند که سر از کار شهری ها در نمی آورند.

داستان پنجم – مهمان

راوی داستان دختر جوانی است که از مادر و دو دوست مادرش، افسانه و سیمین سخن به میان می آورد. وقتی این سه در دبیرستان همکلاس بوده اند، ایرج خان را می دیده اند که جوانی خوش تیپ، قدبلند و زیبا بوده. ایرج خان دوست دایی راوی داستان است. برای این سه همکلاسی همیشه سوال بوده که ایرج خان به کدام یک از آنها علاقمند بوده. بعد از سال ها دایی تماس می گیرد و خبر می دهد ایرج خان قصد دارد برای دیدار از آمریکا بیاید. سه دوست با هم نقشه می کشند تا نیاز دارویی را بهانه کرده و ایرج خان را در سفر ایران ملاقات کنند. ایرج خان به منزل راوی داستان می آید. هر سه دوست هیجان زده هستند و سعی می کنند در حد امکانات خود را موجه تر جلوه دهند. وقتی ایرج خان می آید همه متعجب می شوند چون پیرمردی است قد کوتاه و قوزی و عینکی با موهای سفید. مشکل قلب، کبد، کلیه، دندان، آلزایمر و پارکینسون دارد. همسر اول را طلاق داده و همسر دومش مرحوم شده است. آمده تا زن بگیرد چون هم نیاز به پرستار دارد و هم وارث. ایرج خان از این سه همکلاسی سراغ یکی دیگر از دختران مدرسه را می گیرد که بسیار خوشگل بوده، همه فکر می کنند می خواهد با او ازدواج کند. اما ایرج خان برای ازدواج، دختری سی یا سی و پنج ساله می خواهد!



بخوان بنام گل سرخ عاشقانه بخوان

سیمین بهبهانی

مدت زمانی چشم و گوش اهل ادب و هنر به اخبار بود تا از حال و احوال بانوی غزل سرای ایران، سیمین بهبهانی با خبر شود. متاسفانه امروز خبر فوت او را رادیو اعلام کرد. وی به علت مشکلات تنفسی و قلبی در بیمارستان بستری بود، و دو هفته ی آخر را در حالت کما به سر برد.

سیمین بهبهانی را نیمای غزل ایران می دانند و این به خاطر سرودن غزل هایی در وزن های بی سابقه است. از آثار وی می توان به این موارد اشاره کرد: سه‌تار شکسته، جای پا، چلچراغ، مرمر، رستاخیز، خطی ز سرعت و از آتش، دشت ارژن، آن مرد، مرد همراهم، کاغذین‌جامه، کولی و نامه و عشق، با قلب خود چه خریدم؟، یک دریچه آزادی، هرگز نخواب کورش، شعر زمان ما، و مجموع اشعار.

سیمین بهبهانی عضو کانون نویسندگان ایران بود و در سال ۲۰۰۹ جایزه سیمون دوبوار را برای آزادی زنان دریافت کرد.

شراب نور (مرمر)

ستاره دیده فروبست و آرمید. بیا.
شراب نور به رگ های شب دوید. بیا.
ز بس به دامن شب اشک انتظارم ریخت،
گل سپیده شکفت و سحر دمید. بیا.
شهاب یاد تو در آسمان خاطر من
پیاپی از همه سو خط زر کشید. بیا.
ز بس نشستم و با شب حدیث غم گفتم،
ز غصه رنگ من و رنگ شب پرید. بیا.
به وقت مرگم اگر تازه می کنی دیدار،
بهوش باش که هنگام آن رسید. بیا.
به گام های کسان می برم گمان که تویی؛
دلم ز سینه برون شد ز بس تپید. بیا.
نیامدی که فلک خوشه خوشه پروین داشت،
کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا.
امید خاطر سیمین دل شکسته تویی؛
مرا مخواه ازین بیش ناامید. بیا!

دیوانگی

یا رب مرا یاری بده، تا خوب آزارش کنم
هجرش دهم زجرش دهم، خوارش کنم زارش کنم
از بوسه های آتشین، وز خنده های دلنشین
صد شعله در جانش زنم، صد فتنه در کارش کنم
در پیش چشمش ساغری، گیرم ز دست دلبری
از رشک، آزارش دهم، وز غصه بیمارش کنم
بندی به پایش افکنم، گویم خداوندش منم
چون بنده در سودای زر، کالای بازارش کنم
گوید میفزا قهر خود، گویم بکاهم مهر خود
گوید که کمتر کن جفا، گویم که بسیارش کنم
هر شامگه در خانه یی، چابکتر از پروانه یی
رقصم بر بیگانه یی، وز خویش بیزارش کنم
چون بینم آن شیدای من، فارغ شد از سودای من
منزل کنم در کوی او، باشد که دیدارش کنم
گیسوی خود افشان کنم، جادوی خود عریان کنم
به گونه گون سوگندها، بار دیگر یارش کنم
چون یار شد بار دیگر کوشم به آزار دیگر
تا این دل دیوانه را راضی ز آزارش کنم

احمد شاملو

دوم مرداد سال روز درگذشت احمد شاملو ست. شاعر معاصر که تنها شاعر نبود؛ نویسنده، روزنامه‌نگار، پژوهشگر، مترجم، و فرهنگ‌نویس هم بود. شاملو با نوآوری در شعر نو، نام خود را با شعر سپید یا شعر شاملویی جاودانه ساخت.

او با تخلص به الف. بامداد یا الف. صبح شعر می سرود. از دفترهای شعرش می توان به هوای تازه، باغ آینه، لحظه‌ها و همیشه، آیدا در آینه، آیدا: درخت و خنجر و خاطره، ققنوس در باران، مرثیه‌های خاک، شکفتن در مه، ابراهیم در آتش، دشنه در دیس، ترانه‌های کوچک غربت، مدایح بی صله، در آستانه، و حدیث بی‌قراری ماهان اشاره کرد.

احمد شاملو شاعری برای تمام نسل ها بود. قصه ی خروس زری پیرهن پری، پریا، دخترای ننه دریا، و قصه ی مردی که لب نداشت از جمله آثار اوست برای کودکان.

در حوزه ی فعالیت های فرهنگی ادبی، مجموعه ی کتاب کوچه اثر ماندگار وی درباره ضرب المثل ها، تکیه کلام ها، و اصطلاحات زبان عامیانه مردم ایران، که با کمک همسرش، آیدا شاملو، در سال ۱۳۶۰شروع شد و هنوز به پایان نرسیده است.

بودن (هوای تازه)

گر بدین سان زیست باید پست
من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم
بر بلندِ کاجِ خشكِ کوچه ی بن بست

گر بدین سان زیست باید پاك
من چه ناپاکم اگر ننشانم از ایمان خود، چون کوه
یادگاری جاودانه بر تراز بی بقای خاك!

سلاخ (مدایح بی صله)

سلاخی
می گریست

به قناری کوچکی
دل باخته بود.

مه (هوای تازه)

بیابان را، سراسر مه فرا گرفته است.
چراغ قریه پنهان است
موجی گرم در خون بیابان است
بیابان، خسته
لب بسته
نفس بشکسته
در هذیان گرم عرق می ریزدش آهسته
از هر بند.

بیابان را سراسر مه گرفته است. می گوید به خود عابر
سگان قریه خاموشند.
در شولای مه پنهان، به خانه می رسم. گل کو نمی داند. مرا ناگاه
در درگاه می بیند. به چشمش قطره اشکی
بر لبش لبخند، خواهد گفت:
بیابان را سراسر مه گرفته است...
با خود فکر می کردم که مه، گرهمچنان تا صبح می پایید
مردان جسور از خفیه گاه خود به دیدار عزیزان باز می گشتند.

بیابان را
سراسر
مه گرفته است .
چراغ قریه پنهانست، موجی گرم در خون بیابان است.
بیابان، خسته لب بسته نفس بشکسته در هذیان گرم مه
عرق می ریزدش
آهسته از هر بند...



دینگ دانگ!

این صدای چیست؟ زنگ مدرسه. گرچه از فصل تابستان هنوز یک ماه باقی مانده است، تعطیلات تابستانی مدرسه به روزهای پایانی خود رسیده است و به زودی کلاس های درس از صدای پای بچه ها و هیاهوی دانش آموزان پر می شوند. مدرسه ایرانیان سن دیگو منتظر حضور شاد و پرنشاط شماست.

برنامه جدید امسال

آموزش موسیقی به کودکان به روش ارف

ارف روش جدید آموزش موسیقی به کودکان است. این روش را کارل ارف آهنگساز المانی ابداع کرده است. کودکان با فراگیری این روش می توانند با سرعت موسیقی را آموخته و با استفاده از سازهای بسیار ساده و با قابلیت اجرایی بالا به راحتی تکنیک های لازم برای نوازندگی را یاد بگیرند و به دنیای جدیدی وارد شوند که توانایی های بسیاری به آنها هدیه خواهد داد. از جمله:

۱ـ آشنایی با تئوری موسیقی و کسب توانایی نت خوانی و ریتم خوانی
۲ـ آشنایی با روش های انرژی زا و شادی آفرین از طریق بازهای ریتمیک
۳ـ کسب قابلیت های گروهی
۴ـ شریک شدن در گروه موسیقی ارف و اجرای برنامه های مفرح و هماهنگ
۵ـ فراگیری نغمه ها و اشعار ملی و محلی ایران زمین و شناخت ملودی های ایرانی
۶ـ ترویج فرهنگ پربار ملی از طریق اجرای موسیقی محلی
۷ـ آشنایی با موسیقی سایر ملل با استفاده از گونه هایی از رقص موزون
۸ـ فراگیری فلوت ریکوردر (مناسب ترین ساز برای فراگیری موسیقی)
۹ـ حفظ زبان مادری از طریق فراگیری اشعار فارسی و اجرای ترانه های گروهی

ساز های اصلی از طرف مدرسه تامین خواهد شد

New Activity
Children Orchestra

This year we are adding a new music class based on Orf system. Classes would be on Sundays from 12 noon to 1:00 pm. Students, in any age can attend these classes.
The music instruments would be provided by School. No prior knowledge of music is necessary.

Registration for Branch (I) is on Sunday September 7th and for Branch (II) on Thursday September 11th. The classes for each branch start exactly one week later.

Our Persian language program consists of three levels, Beginner, Intermediate and Advanced. Each level takes two years to complete. We are also offering adult classes for Persian learners as well as Kindergarten and Preschool classes. The minimum age to attend school is 4.5 years.

Beside the language classes, we offer extracurricular activities such as Folk Dancing, Theater and Music. The classes on Sunday start at 9:30 consist of three sessions of reading, writing and one hour of applied Persian which includes culture and communication. The classes for Branch II remain the same, from 6 to 8PM.

Please note the following changes for the upcoming year:

• Due to popular demand, the "music appreciation workshop" will be presented throughout the year.

• We will continue to offer Persian Music classes along with Dance and Theater. We do however need a minimum of 5 registered students for each class. These classes are for the Sunday sessions only.

• Beginner 1 & 2 classes will have a new colored text books.

• There will be a $50 late registration fee after 9/7 (Branch I) and 9/11 (Branch II)

For more information regarding registration, tuition and payment methods, please visit our website http://www.pccsd.org/issd/ or call 858-552-9355
You can register on line to avoid the registration rush.

Please Note:

Our Persian Language Program is accredited by San Diego Unified School District and the San Deguito School District. High school students can take Persian to fulfill their second language requirements. Persian would be transferable and honored by the University of California and the California State systems. For more information please contact our office at 858-552-9355



داستان

دو گربه روی دیوار (صمد بهرنگی _خلاصه شده)

یکی از شب های تابستان بود. ماه نبود. ستاره هم نبود هوا تاریک تاریک بود. نصف شب بود. سوسک ها آواز می خواندند. صدای دیگری نبود. گربه سیاهی از آن طرف دیوار می آمد. سرش را پایین انداخته بود، بو می کشید و سلانه سلانه می آمد. گربه ی سفیدی هم از این طرف می آمد. سرش را پایین انداخته بود، بو می کشید و سلانه سلانه می آمد.
این ها آمدند و آمدند و درست وسط دیوار کله هاشان خورد به هم. هر یکی یک «پیف ف !...» کرد و یک وجب عقب پرید. بعد نشستند و به هم زل زدند. فاصله شان دو وجب بیشتر نبود.
گربه ی سفید تکانی خورد و تند گفت: میاووا!... جلو نیا!
گربه ی سیاه هم به نوبه ی خود فریاد کرد: پاف ف!...
هر یک به دیگری گفت: راه بده من بروم! پیف ف!... با ف ف!...
دعوا شد و طوری سر و صدا راه انداختند که سوسک ها صدایشان را بریدند و سراپا گوش شدند.
یک گل سرخ که داشت باز می شد، نیمه کاره ماند. ستاره درشتی در آسمان افتاد.
گربه ها سرگرم دعوا بودند که کسی از پای دیوار آب سردی روشان پاشید. هر دو دستپاچه شدند. تندی برگشتند و فرار کردند.
هر کدام از راهی که آمده بود، فرار کرد و پشت سر هم نگاه نکرد.
باز صدای سوسک ها بود و خش و خش گل سرخ که داشت باز می شد.

جوک

به بابام میگم می خوام برم سمت گیاه خواری .... نظرت چیه؟
بابام: آفرین پسرم خیلی هم خوبه مگه تو چیت از بز کمتره!

به مامانم می گم این مبل ها دیگه قدیمی شدن بندازیمشون دور یه دست جدید بگیریم.
میگه تو از مبل ها قدیمی تری. تو هم بندازیمت دور؟

از خروپف ای مادر بزرگم فیلم گرفتم نشونش بدم باور کند شبا خروپف می کند.
بهم میگه: پسرم این فتوشاپه !!!

خواهر زاده کوچیکم اومده پیشم میگه دایی خیلی دوست دارم. شبیه یکی از شخصیت های سینمایی هستی که من خیل ازش خوشم می آید.
میگم: کی دایی جون؟
میگه: پینوکیو!

ـ آدم چه موقع وقتی قرمزه میره وقتی سبزه وامیسته؟
ـ وقتی داره هندونه می خوره!

ـ می دونی چرا آدم رو مریخ زمین نمیخوره؟
ـ چرا؟
ـ آخه مریخ می خوره!

ضرب المثل

- **باد پشت کسی خوردن**
پس از مدتی تمرین نکردن، شروع کار بر کسی دشوار می شود.

- **این کلاه برای سرش گشاده**
لیاقت این چیز رو نداره

- **توپش پره**
خیلی عصبانیه

- **جلوی گدا بذاری قهر می کنه**
کنایه از مقدار بسیار اندک چیزی

ناهید چیزانی ـ رونقی

چه باید کرد؟

کتابهایم را دسته بندی کرده بودم تا سر فرصت فهرستی از آنچه خوانده بودم تهیه کنم ودر جلسه کتاب ماهیانه‌مان اظهار فضلکی کنم. بسیار مشتاق شنیدن به به و چه چه دوستان بودم که صدای گوینده اخبار را شنیدم :

ـ هواپیمای مالزیایی را با حدود ۳۰۰ سرنشین در آسمان اوکراین منفجر کردند.
ـ کودکان غزه زیر آتش خمپاره های اسرائیلی سر و پا و جان خود را از دست داده‌اند.
ـ داعش در موصل حکم به مرگ یا پذیرش اسلام از طرف مسیحیان و همچنین ختنه زنان داده و در سوریه سرهای مردان مخالف را بر سر نیزه زده است.
ـ در افغانستان یک نفر خود و تعدادی دیگر را در یک عملیات انتحاری....

در میانه رفت و آمد، ناگهان دریافتم که چقدر با بی اعتنایی اینها را شنیده ام. چقدر بی اعتنا شده ام نسبت به خونهایی که ریخته می‌شوند، کودکانی که می‌میرند، زنانی که مثله می‌شوند، مردانی که آرزوی دیدار دوباره با عزیزانشان را خاک گوری گمنام برباد می‌دهد. همیشه فکر می‌کردم چرا بی‌رحمی اینچنین افزایش پیدا کرده است. و ناگهان دریافتم. راز بی‌رحمی را دریافتم. راز آن در بی اعتنایی ماست.

مادربزرگی داشتم ترنج بانویی نازنین، خانه ای داشت بزرگ که اتاق‌هایش را اجاره داده بود. سرگل غذاهایش همیشه مال زنهای باردار یا کودکان نوپای خانه بود. هر مشکلی در اتاقش حل می‌شد و هر دعوایی منجر به صلح. کمتر شری بود که با حرفها و دعاها و راه کارهای او ختم به خیر نشود. همه عاشقش بودند و شیفته مهربانی‌هایش. گاهی اعتراضی می‌کردم که "مادرجون شما چکار به کاراینها دارید ولشون کنید مگه شما مسئول زندگی اونها هستین." نگاهی پر شماتت به من می‌کرد ؛ سری تکان می‌داد و با لهجه زیبای کاشانی‌اش می‌گفت: «مادر تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که...» و من چه ساده‌لوحانه همواره خویش را آدمی نامیده‌ام.

امروز اخبار مهم جهان در چند ثانیه همه جا پراکنده می‌شود اما دیوارهای بی‌اعتنایی ما را از هم دور و دورتر کرده است.

کنار می‌ایستیم تا مبادا نکبت و رنج آدمیان دیگر دامانمان را بگیرد. فاضلانه سرهایمان را تکان می‌دهیم و با ژستی متفکرانه اخباری را که شنیده ایم طوطی‌وار و فقط برای به رخ کشیدن معلوماتمان به دیگران به زبان می‌آوریم بدون اینکه فکر کنیم نقش ما در این میانه چیست . وقتی پای شعر و شاعری و ادبیات پیش می‌آید سینه سپر می‌کنیم و از فرهنگ غنی گذشته و نامدارانی چون سعدی داد سخن می‌دهیم. اما مگر هم او نگفته است:"چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را" بنا نیست قراری بماند؟

و چه بی اعتنا شده ایم به زخمهایی که بر تن بشریت وارد می‌شود. چه بی درد و آرام نظاره گر قلب‌های خونین و دستهای نیازمند هستیم وفقط شانه بالا می‌اندازیم، می‌گذریم و می‌گوییم "کاش می‌شد کاری کرد." در مهمانی هایمان آن هنگام که سرهایمان گرم از باده های ناب و معده هایمان پر از غذاهای لذیذ است داد سخن از محرومیت و گرسنگی کودکان جهان سرمی‌دهیم و در حصار امن خانه هامان از نا امنی و بی‌خانمانی مردم سوریه، فلسطین، سومالی ، و غیره سخن می‌گوییم و خدا را شکر می‌کنیم که ما در آنجا زندگی نمی‌کنیم !!

امروز برای بسیاری از ما سرعت اینترنت خانه هایمان برای دانلود کردن موسیقی دلخواهمان بسیار مهمتر است از سرعت موشکی که بر سر کودکان غزه فرو می‌افتد. امروز برای بسیاری از ما رنگ لباس‌مان بسیار مهمتر از



بدنهای دختران و زنانی است که با دستهای کور و بی احساس به خون کشیده می‌شوند. امروزپیگیری اخبار ازدواج هشتم یک هنرپیشه ۷۰ ساله هالیوودی برای بسیاری از ما مهمتر از ازدواج یک کودک هشت ساله با یک پیرمرد هفتاد ساله است. چه برسر آدمیان آمده است؟ ما را چه می‌شود؟

در آخرین سفرم به ایران دیروقت شب از خانه دوستی به خانه پدری بازمی‌گشتم. تعدادی زیادی زن و مرد و کوچک و بزرگ را دیدم که در خیابان بودند. تعجب کردم ساعت از نیمه شب گذشته بود اینهمه آدم در خیابان چه می‌کردند؟ کنجکاوی وادارم کرد از یکی از آنها سوال کنم.«آقا ببخشید چه خبره ؟ چرا اینهمه جمعیت تو خیابونه ؟» پاسخ داد: «فردا چهار صبح یک نفر را در میدان ۷۶ دار می‌زنند، می‌خواهیم بریم و جا بگیریم برای تماشا!!» و رفت و من ماندم و حیرانی و بغض که خدایا چه برسر ما آمده است؟ چه بر سربشریت آمده است؟

می‌دانم حرف های زیادی گفته و نوشته می‌شود، می‌دانم شعارها بسیار مهیج و جذاب هستند اما حالا زمان شعار گذشته است. باید قدمی برداشت باید حرکتی کرد حتی در اندازه تکان دادن انگشت برای تایپ یک مطلب یا فشار دادن خودکاری روی کاغذ. باید درخواست کرد، باید گفت، باید فریاد کشید. امروز سکوت و بی اعتنایی خود همدستی با ظلم است. نمی‌دانم چگونه ، اما می دانم باید کاری کرد. بنویسیم، طومار جمع کنیم ، تظاهرات کنیم ، فریاد بکشیم، روزه سکوت بگیریم، کمک مالی کنیم و هر کاری دیگر به غیر از هیچکاری . می‌خواهم بروم، می‌خواهم ماسک بی تفاوتی و بی اعتنایی را بسوزانم و با دستهایم، با قدمهایم با قلبم و با اشکهایم به آنها بگویم که دردشان را می‌دانم، رنجشان را می‌فهمم و برای کمک به آنها در جستجوی راهم و فکر می‌کنم حتی همین اندک هم از بی اعتنایی بهتر باشد. بگذارید ما مردم اگر تنها بضاعتمان همدردی است، از درد این حوادث بی‌خواب شویم.

بقیه سرمقاله

«کاری از دست کسی بر نمی آید»، «یهودیان همه چیز این کشور را کنترل می کنند». این اظهار نظرها از طرف کسانی است که مسایل را می بینند و از کنار آن با بی تفاوتی می گذرند. به این دوستان باید گوشزد کرد که اعتراض ها به هر شکل که باشد بی تاثیر نیست. باید از هر سکویی و تریبونی استفاده کرد و از سقوط انسانیت جلوگیری کرد. در نظر داشته باشید که بیشترین اعتراض ها به کشتار و نسل کشی در غزه از سوی سازمان های یهودی – چه در داخل اسراییل و چه در سطح جهانی – صورت پذیرفته که جا دارد از این اقدام ارزشمند سازمان ها حمایت شود. بنابراین امیدوارم با من هم عقیده باشید که در چنین شرایطی و در حالی که هر روزه شاید فجایعی مانند غزه، عراق، سوریه، اوکراین، سودان، و... هستیم، سخت است بی تفاوت بودن و پرداختن به طرح مسایل تجریدی فرهنگی.

پیروز باشید.



پیام تبریک شیرین عبادی به مریم میرزاخانی

آگوست ۱۵، ۲۰۱۴

دکتر شیرین عبادی برنده جایزه نوبل صلح طی نامه ای پیروزی مریم میرزاخانی را تبریک گفته و از او خواسته است هنگامی که در ژانویه سال جاری به ایران سفر می‌کند، در ملاقات با مقامات عالی حکومتی راجع به دانشمند جوان – امید کوکبی ـ که بیش از سه سال است در زندان بسر می‌برد و سایر نخبه گانی که در سال‌های اخیر به جرم دگراندیشی به زندان رفته اند صحبت و گفتگو کند.

متن کامل نامه بشرح زیر است:

دختر عزیزم، خانم مریم میرزا خانی

پیروزی افتخار آمیز ات را تبریک می‌گویم و از این که یک "زن ایرانی" توانسته در عرصه علوم ریاضی چنین خوش درخشد به همه ایرانیان، خصوصا زنان ایرانی شاد باش می‌گویم.

خبر گزاری ایسنا در تاریخ ۲۴ مرداد ماه اعلام کرد که برای شرکت در سومین سمینار ریاضی که توسط دانشگاه صنعتی شریف برگزار می‌شود در ژانویه ۲۰۱۵ به ایران سفر خواهی کرد . دیدن دوباره وطن و بازدید از دبیرستان و دانشگاهی که اولین پلکان ترقی علمی ات بوده اند مسرت بخش است. مسلما در این سفر صاحب منصبان و دولتمردان با افتخار در کنارت ایستاده و عکس هایی به یادگار خواهند گرفت، تو را به دیدن مقامات عالی حکومتی می‌برند و آن هنگام است که انتظار دارم از آنان سوال کنی بر دیگر نخبه گان این مملکت چه رفته است؟ از امید کوکبی یاد کن ـ دانشمند جوانی که تقریبا هم سن تو است و بیش از سه سال است که در زندان اوین محبوس است. او که متخصص فیزیک اتمی و محقق دانشگاه آستین تکزاس است در سال ۱۳۸۹ برای دیدار خانواده اش به ایران سفر کرد و چون همکاری با سازمان انرژی هسته ای را قبول نکرد، با طرح اتهامی واهی به ده سال حبس محکوم شد. مأمورین امنیتی هنگام بازجویی گفته بودند که در زندان بلایی سرش خواهند آورد تا با منت همکاری با دولت ایران را قبول کند و اکنون زمان اجرای وعده آنان فرا رسیده و وضعیت این دانشمند جوان حتی از سایر محکومین سیاسی و عقیدتی بدتر و ناگوار تر است.

امیدوارم تو بتوانی مقامات قضایی ایران را متقاعد کنی که جای یک دانشمند و محقق در زندان نیست زیرا حتی اگر در دانشگاه‌های اروپا یا آمریکا شاغل باشد، می‌تواند چون تو برای کشورش غرور آفرین باشد.

طبق آمار یونسکو، ایران بیشترین فرار مغزها را دارد. جوانان تحصیل کرده سرمایه واقعی کشور هستند، از دولتمردان ایرانی سوال کن چه بر سر قشر تحصیل کرده آورده اند که مجبور به جلای وطن شده اند و چرا نخبه گانی چون سروش ثابت، حامد صابر، احسان عبده تبریزی، جواد علیجانی، آرمان رضا خانی، امین نیأیی فر، علی اکبر محمد زاده و ... به جرم دگر اندیشی دچار قهر حکومتیان شده و به زندان رفته اند؟

شاید پاسخی نشنوی اما با طرح این سوال ثابت می‌کنی که به سرنوشت نخبه گان علمی وطن ات بی اعتنا نیستی. سفر خوشی برایت آرزومندم و هم وطنان جوانت مشتاق شنیدن سخنانت هستند.

شیرین عبادی
مدافع حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳
۲۵ مرداد ماه ۱۳۹۳
برچسب ها:امید کوکبی، شیرین عبادی، مریم میرزا خانی

منبع "مرکز حامیان حقوق بشر".

ابوالفضل خطیبی

سرگذشت یک شعر: چو ایران نباشد تن من مباد

چند سال پیش که در مجلسی عمومی به مناسبت بزرگداشت فردوسی سخنرانی می کردم ، در ضمن مطالب اصلی، گفتم بیت معروف چو ایران نباشد تن من مباد/ بدین بوم و بر زنده یک تن مباد، بدین صورت از فردوسی نیست. بعد از سخنرانی بنده نوبت به توران بانو شهریاری رسید که قرار بود به همین مناسبت شعری از سروده های خود را بخواند. به جایگاه رفت و با خشم، پایش را محکم بر روی سِن کوبید و گفت، فردوسی بزرگ می گوید: چو ایران نباشد تن من مباد! همه کف زدند و بنده همان زمان متوجه شدم که خبط بزرگی کردم ، زیرا دلیلی نداشت که در مجلسی آن هم عمومی که همه دلبستهٔ ی این بیت هستند، بنده هم مثل بچه ها لج بازی کنم و بگویم نه خیر اصلاً هم این بیت سروده ی فردوسی نیست. که چی؟ چی را می خواستم ثابت کنم؟ حالا همه دشواری های شاهنامه حل شده بود و همین یک بیت مانده بود؟! چندی پیش در همین فیسبوک این بحث در صفحه بانو گردآفرید دوباره به راه افتاد و هم ایشان و هم نویسنده ی فهیم پایگاه نگاهبانی شاهنامه همین حرف مرا به گونه ی دیگر ابراز داشتند. به ویژه نویسنده ی این پایگاه به درستی بر این نکته تأکید کرد که اگر این بیت بدین صورت از فردوسی هم نیست، همسو با اندیشه های آن سخن سرای بزرگ هست و دلیلی ندارد همه جا جار بزنیم ای وای! مردم این بیت از فردوسی نیست. شاید همین نوشته ی من هم ادامه همان خبط بزرگ باشد، باری، می خواستم یک بار سرگذشت این بیت را بنویسم، البته چند سال پیش در میزگردی در دفتر کتاب ماه ادبیات به این موضوع اشاره کردم و در کتاب ماه ادبیات چاپ هم شد(«تصحیحات و متن‌های انتقادی شاهنامه»، کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، س۷، ش۵، اسفند ۱۳۸۲، ص ۶۴ـ۶۷.)

داستان از این قرار است که در مجله ی آینده به تاریخ آذرماه ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م (جلد سوم ، شماره ، ص۱۸۲)، پس از اشغال ایران به دست نیروهای متفقین در جنگ جهانی دوم ، در میان یک اقتراح که هدف آن «بیدار کردن حس ملی ایرانیان» بود، درون یک کادر، شش بیت زیر با عنوان «یا مرگ یا وطن؟» به نام فردوسی درج شد:

هنر نزد ایرانیان است و بس/ ندارند شیر ژیان را به کس
همه یکدلانند و یزدان شناس/ به گیتی ندارند در دل هراس
چو ایران نباشد تن من مباد/ بر این بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم/ از آن به که کشور به دشمن دهیم
چنین گفت موبد که مردن به نام/ به از زنده، دشمن بدو شادکام
اگر کشت خواهد همی روزگار/ چه نیکوتر از مرگ در کارزار

این شش بیت به این صورت متوالی در هیچ شاهنامه ای نیست. دو بیت اول مربوط به پادشاهی بهرام گور (چاپ خالقی مطلق، ج۶، ص۵۸۵) و بیت آخر نیز در جای دیگر شاهنامه – البته با اختلافهایی ـ آمده است(ج۵، ص۱۳۶). بیت پنجم هم باز به همین صورت در داستان رستم و سهراب(ج۲، ص۱۶۵) دیده می شود. از میان این بیتها، بیتهای سوم و چهارم بسیار نامبردار و بحث انگیز شده و به همین سبب بر آنیم که در باره ی آنها بیشتر به بحث پردازیم:

چو ایران نباشد تن من مباد/ بر این بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم/ از آن به که کشور به دشمن دهیم

بیت دوم در داستان کاموس کشانی آمده است(ج۳، ص۲۶۳)، منتها در مصراع دوم به جای کشور، گیتی ضبط شده که در آن بافت به همان معنی کشور است. هنگامی که رستم پس از پیروزی غرورآفرین بر کاموس کشانی و خاقان چین، نزدیک افراسیاب خرگاه برمی افرازد، افراسیاب از رستم سخت می هراسد، ولی لشکر توران به او اندرز می دهد که درست است که رستم زورمند است، ولی تو با لشکر توران می توانی او را شکست دهی و سپس دو بیت زیر از زبان لشکر توران خطاب به افراسیاب نقل می شود:

ز بهر بر و بوم و فرزند خویش زن و کودکِ خرد و پیوند خویش،
همه سر به سر تن به کشتن دهیم/ از آن به که گیتی به دشمن دهیم

اما مصراع یکم بیت اول(چو ایران نباشد...) بدین صورت در شاهنامه نیست، بلکه شکل دگرگون شده ی بیتی است از داستان رستم و سهراب و مصراع دوم آن ساخته ی شاعری خوش ذوق از روزگار ماست. در داستان رستم و سهراب، سهراب از هجیر – که به اسارتش گرفته بود – نشانی رستم را می پرسد و هجیر از بیم آنکه مبادا رستم به دست این جوان دلاور کشته شود، نشانی او را نمی دهد، سپس اینگونه با خویشتن درد دل می کند(ج۲، ص۱۶۶ ـ ۱۶۵:)

چنین گفت موبد که مردن به نام/ به از زنده دشمن بدو شادکام
اگر من شوم کشته بردست اوي/ نگردد سیه روز چون آبِ جوي
چو گودرز و هفتاد پور گزین/ همه پهلوانان باآفرین
نباشد به ایران تن من مباد/ چنین دارم از موبد پاك یاد
که چون برکنند از چمن بیخ سرو/ سزد گر گیا را نبوید تذرو

مراحل دگرگونی بیت سوم بدین صورت بوده است: در مصراع «نباشد به ایران، تن من مباد»، گویا نخست «به ایران» به «چو ایران» تغییر می یابد. منشأ این تغییر را نمی دانیم، ولی شاید کاتب یا شاهنامه خوانی خوش ذوق با این تغییر کوچک مصراعی سخت مهیّج آفریده و این مصراع را که – البته در صورت کهن خود نیز جالب و جذاب است – به مصراعی شکوهمند و مملو از شور میهن پرستانه تبدیل کرده است. این مصراع با این تغییر، یعنی «نباشد چو ایران تن من مباد» در نسخه های قدیمی نیست و قدیمی ترین چاپی از شاهنامه که این مصراع را به این صورت دارد، چاپ ترنر مَکن(ماکان) در ۱۸۱۱م در هند است. از آنجا که جلد یکم چاپ مَکن(از آغاز شاهنامه تا پایان داستان رستم و سهراب) بر اساس چاپ ناقص لامسدن(۱۸۱۱م) فراهم شده، می توان نتیجه گرفت که احتمالا در چاپ لامسدن(مبتنی بر نسخه هایی متأخر از شاهنامه) نیز این مصراع به همین صورت مضبوط بوده است. این ضبط از طریق چاپ مکن وارد چاپ سنگی بمبئی در ۱۲۷۶ قمری شده و گویا از همین طریق یا از طریق چاپهای دیگر هند وارد چاپهای شاهنامه در ایران از جمله چاپ علی اکبر علمی در ۱۳۲۶ش شده است. چنانکه ملا حظه می شود این مصراع با این تغییر کوچک از بیت پیش از خود –که با هم موقوف المعانی اند – گسسته و در نتیجه هردو بیت بی معنی از آب درآمده اند. برای خروج از این وضعیت و درست گردانی بیتها همان کاتب یا کاتب دیگری بین این دو بیت بیتهای دیگری سروده و گنجانده است.

از دو زاویه می توان به این دو بیت مورد بحث نگریست: یکی از زاویه ی یک پژوهشگر شاهنامه که مراحل شکل گیری این دو بیت را بر اساس شعر فردوسی توضیح می دهد و سخن فردوسی را از سخن دیگران بازمی شناساند. زاویه دیگر این است که به این محصول جدید صرف نظر از اینکه چگونه شکل گرفته، به عنوان یک اثر هنری نگاه شود و در معرض ارزیابی قرار گیرد. به نظر نگارنده، این دو بیت صرف نظر از اینکه در شعر فردوسی دست برده شده و از دو جای مختلف شاهنامه کنار هم قرار گرفته، به لحاظ صورت و محتوا بسیار خوش ساخت، سخته و استوار و آفرینشی نو است و حس مهرورزی به وطن و جانفشانی در راه او را نیک القا می کند و به همین سبب چنان در ذهن و ضمیر ایرانیان جا خوش کرده است که گمان کنم تا ایران و ایرانی هست، هیچگاه از یادها نمی رود و از همین رو، گذشته از فردوسی، باید به سراینده ی ناشناسی که این دو بیت را بدین سان کنار یکدیگر سامان داده است، آفرین ها گفت. امروزه زمان آن گذشته است که کاتبی با دست بردن در شاهنامه، برای همیشه آن را چنان دگرگون سازد که نتوان سخن اصلی شاعر را بازشناخت. شاهنامه با تمام ویژگی های خود در یک سو و آثار هنری ملهم از شاهنامه در سوی دیگر. شاهنامه را نباید کتابی مقدس انگاشت، چنانکه هر بازآفرینی و نوآفرینی بر اساس آن را به دیده ی تصحیف و تحریف نگریست، تعصب و شیفتگی به شناسنامه ی ملی ایرانیان نباید چشمان ما را به روی زیبایی های آثار هنری ملهم از شاهنامه ببندد. شاید برخی بگویند آثار ملهم از شاهنامه مانند برخی آثار بهرام بیضایی مهر فردوسی بر پیشانی ندارند، ولی دو بیت مذکور به نام فردوسی معروف شده اند. در پاسخ می گویم: اگر به لحاظ کمّی هم نگاه کنیم بیش از هفتاد درصد از این دوبیت تراوش ذهنی خود فردوسی است و از سی درصد باقی مانده، باز بیست درصد، منبع الهام سراینده ی ناشناس چه در حوزه ی واژگان و چه در حوزه روح و روان اثر، شاهنامه بوده؛ بنابر این، اگر نسبت دادن این دو بیت به فردوسی ناروا باشد، نسبت ندادن آن به شاعر نارواتر است.

افراط و تفریط

دکتر افشین نهاوندی



توجه به پدیده افراط و تفریط در زندگی و یوگا یک امر ضروری است زیرا افتادن در ورطه افراط و تفریط از انرژی انسان می کاهد.

انسان به علل مختلف و در موقعیت های خاص به ماندن در شرایط مطلوب و خوشایند تمایل دارد و مایل است آن شرایط را حفظ و به طور مناسب از امکانات، استفاده کند .اما طبق مفاهیم یوگا، اساس جهان بر تعادل استوار است. در یوگا یکی از مفاهیم بنیادی، برقراری تعادل در زمینه های گوناگون، کارها و شرایط مختلف است. زمانی که فرد در راه افراط و تفریط قدم می گذارد از تعادل دور شده و احتمال بروز خطا و اشتباه در زندگی او افزایش می یابد. با آن که اغلب افراد بدان واقفند، ولی از رعایت آن عاجزند. حتی در حین انجام مدیتیشن نیز این امراتفاق می افتد. مانند زمانی که مربی از رهروان می خواهد که تمرینی را به مدت بیست دقیقه انجام دهند، ولی بعضی افراد تمرین ها را بیشتر از زمان تعیین شده انجام می دهند و یا بالعکس، که هر دو نادرست است.

کنترل خشم نیز مصداق دیگر خودداری از افراط و تفریط و حفظ تعادل است. اگراحساس خشم و عصبانیت از تعادل خارج شود قابل کنترل نخواهد بود و باید قبل از وقوع ،آن را کنترل کرد . با فراگرفتن راه های کنترل خشم، انسان می تواند به تدریج به تمام جوانب زندگی خود احاطه یابد و آنها را کنترل کند.

در حالت کلی، پرهیز ازاسراف مورد توجه است ،بدین معنا که انسان از نعمتی که به او ارزانی شده است به اندازه استفاده کند . در نظام طبیعت، اما مفهوم افراط و تفریط بی معنا ست زیرا حیوانی که توسط حیوانی دیگر شکار شده است، به طور تمام و کمال در طبیعت مورد استفاده قرار می گیرد . به طور مثال ،گوشتش را حیوانی که آن را شکار کرده می خورد ، بقایای آن ،و استخوانها و پوستش نصیب حیوانات دیگر می شود و باقیمانده اجزای آن هم می پوسد و به خاک و در واقع به چرخه طبیعت باز می گردد .

بحث افراطی گری در روانشناسی ،مفهومی معادل کمالگرایی یا کمال طلبی است که البته حاکی از نگرشی نادرست است.زیرا در این جهان هیچ چیز جز ذات پاک خداوند کامل نیست و درهمه چیز نقصان وجود دارد به این معنا که در این جهان همه چیز اعم از انسان و موجودات دیگر در مسیر پیشرفت و تکامل گام برمی دارند. در بکارگیری و استفاده از تکنیک های یوگا و مدیتیشن نیز انسان باید با خود صادق باشد و از افراط و تفریط بپرهیزد.

حفظ تعادل در زندگی یکی از مهمترین نکات علم آیروودا، یعنی شاخه پزشکی یوگا با قدمت پنج هزار ساله، است .بنا بر اصول این علم باستانی، هر انسان، باید در تمامی جوانب زندگی خود از جمله مراقبه ،تغذیه و سبک زندگی تعادل داشته باشد تا جسم ، روح و ذهن او نیز در سلامتی کامل به سر برد.البته حفظ این تعادل کار ساده ای نیست. مثلا، علاقه وافر یک فرد به مصرف شیرینی نیاز بدن وی به این ماده غذایی را نشان می دهد اما زیاده روی در مصرف شیرینی، فرد را دچار اضافه وزن می کند. با خارج شدن جسم انسان از تعادل، ذهن هم دچار عدم تعادل می شود و انسان را به بیماری های جسمی و بیماری روحی مبتلا می سازد. برای برطرف ساختن بیماری جسمی، برگرداندن فرد به نقطه تعادل و اصلاح رفتارهای افراط و تفریطی ضروری اوست. نحوه بروز رفتارهای افراطی یا تفریطی در افراد مختلف متفاوت است و تعادل برای هرفرد منحصر به خود اوست که معمولا خود او از آن باخبر است .

رفتار افراطی در بهره گیری از لذایذ زندگی نیز شیوه نادرستی است . افراد تنها با حفظ نقطه تعادل خود می توانند بهترین بهره را از مواهب و موقعیت های زندگی ببرند. مثلا اگر فردی در فصل زمستان بستنی بخورد، از نظر علم آیروودا، فردی نامتعادل است.

"بزرگترین اصل در زندگی رعایت تعادل است". بزرگان ما در مکاتب عرفانی گوناگون بارها و بارها برآن تاکید ورزیده اند. "انسان همواره باید در رابطه ها و دوستی ورزیدن ها حد اعتدال را که یک اصل اساسی در زندگی است، رعایت کند و همیشه مراقب باشد.

این مفهوم در مدیتیشن (مراقبه کردن) هم مورد توجه است زیرا یکی از اصولی که در مراقبه باید رعایت کرد، خودداری از قضاوت است . اگر فرد درهنگام مراقبه نتواند خود را کنترل کند و چیزی را بیش از اندازه بخواهد یا اصلاً نخواهد، اصل بی قضاوت بودن را زیر سؤال خواهد برد و مراقبه درستی نخواهد داشت.انسان باید بر خود و نفس خویش کنترل داشته باشد و در مورد همه چیز اعم از خوردن، ارتباط با دیگران، ایجاد دوستی ها و یا شرایط نامساعد ذهنی با شخص دیگر، اعتدال را رعایت کند. در صورت داشتن «صداقت با خود» ندای درون او را راهنمایی خواهد کرد .هرچند که رسیدن به نقطه اعتدال کار دشواری به نظر می آید. ولی متأسفانه انسان امروز در اکثر موارد در زندگی افراط می کند، دچار مشکل می شود و بعد به فکر چاره می افتد .حتی در یک ارتباط سالم دوطرفه باید تعادل حفظ و به طرفین برای تعامل درست و ابراز محبت متقابل فرصت داده شود. زیرا وقتی محبت فقط از یک سوی رابطه اعمال می شود، در طرف مقابل حس شرم و گناه ایجاد می شود و رابطه به مشکل برمی خورد. درحالی که رعایت تعادل می تواند آن را به ارتباطی سالم و زیبا مبدل سازد.

در روابط زناشویی هم نباید افراط و تفریط ورزید . ابراز محبت زن و مرد به یکدیگر باید متعادل باشد. حتی ابرازمحبت به فرزند نیز نباید از اندازه خارج شود. والدین، با محبت بیش از اندازه به فرزندان خود نه تنها به آنها کمک نمی کنند بلکه در حق آنها خیانت روا می دارند. ممکن است نتیجه این زیاده روی بلافاصله مشخص نشود، ولی بعد از چندین سال، زمانی که فرزندان به سن رشد می رسند به سبب وابستگی های بی مورد به انسان های ضعیف النفس و وابسته بدل می شوند.

خلاصه کلام این است که افراط و تفریط نورزیدن با حفظ تعادل مقدور است و برای حفظ تعادل باید به ندای درون گوش داد .در صورت عدم توجه به این نکات کلیدی انسان از تعادل خارج می شود و به ناراحتی های مختلف جسم و ذهن مبتلا خواهد شد. از سوی دیگرفرد تا با خود صادق نباشد ندای درون خود را نخواهد شنید. بدین منظور باید از مربی خود یاری و کمک بگیرد .مربی فرد را در موارد مختلف یاری خواهد کرد .

کلاس های یوگا و مدیتشن توسط دکتر نهاوندی در روزهای سه شنبه از ساعت ۶ تا ۷:۳۰ بعد از ظهر در مرکز ایرانیان تشکیل می شود.

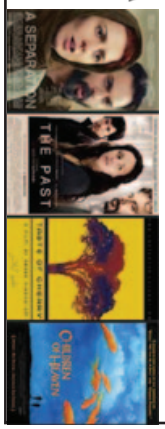
کانون فرهنگی ایرانیان تقدیم می کند

Persian Cultural Center Presents

THE FILM & DISCUSSION

فیلم و گفتگو

اولین یکشنبه هر ماه



Film & Discussion

Every First Sunday of the Month

Show Time: 6:00 9:00 pm

Iranian _ American Center
6790 Top Gun St. #7
San Diego, CA 92121

PERSIAN CULTURAL CENTER (PCC) PRESENTS:

کانون فرهنگی ایرانیان برگزار می کند

نمایشگاه آثار نقاشی

هنرمندان محلی و منطقه‌ای

Art Exhibition

Open to Public
Monday to Friday
From 9:00 am to 3:00 pm

Iranian- American Center
6790 Top Gun St. #7, San Diego, CA 92121
Info: 858-552-9355

vibrant culture vibrant city
Financial support is provided by the City of San Diego Commission for Arts and Culture.

مرکز ایرانیان IAC Iranian-American Center

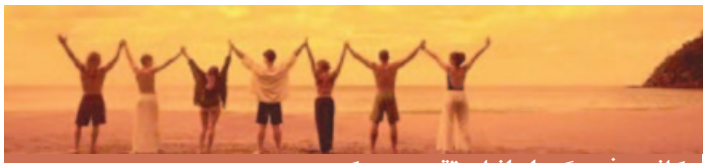
جُنگ فرهنگی

دومین جمعه هر ماه
در مرکز ایرانیان سن دیگو
شروع ساعت ۸ شب
گفتگو و دیدار با هنرمندان

ورود برای علاقمندان رایگان است.

INFORMATION: 858-552-9355
6790 TOP GUN STREET, SUITE 7
SAN DIEGO, CA 92121
E-MAIL: PCC@PCSD.ORG

Design: Saeed Jalali



کانون فرهنگی ایرانیان تقدیم می کند،

خدمات مشاوره ای از قبیل: زوج درمانی، خانواده درمانی و مشاوره روانی برای کودکان، نوجوان و بزرگسالان در مرکز ایرانیان.

روان درمانی چیست؟

بررسی مشکلات شخصی و روابط اجتماعی برای مثال: صمیمیت، ارتباط و رابطه والدین و فرزندان، افسردگی، اضطراب، پیری و اثرات روانی مرگ و بیماری، مشکلات روانی و روابط اواسط زندگی، کنترل اضطراب، مسایل کودکان.

این خدمات با همکاری کانون فرهنگی ایرانیان در مرکز ایرانی بوسیله مشاوران مرکز

San Diego Psychological and Educational Services, Inc.

زیر نظر دکتر سیروس نخشب در اختیار عموم قرار می گیرد.

هیچ نوع بیمه درمانی پذیرفته نمی شود. ویزیت ۳۰ دلار

برای وقت مشاوره لطفا با تلفن **858-552-9355** تماس حاصل فرمایید.

در شهر چه خبر

www.pccus.org

کانون فرهنگی ایرانیان: تلفن۹۳۵۵ ـ۵۵۲ (۸۵۸)

آدرس مرکز ایرانیان:
6790 Top Gun St. #7, San Diego, CA 92121

گروه فیلم و گفتگو
اولین یکشنبه هر ماه در مرکز ایرانیان
ساعت ۶ بعد از ظهر در محل مرکز ایرانیان

جُنگ فرهنگی
دومین جمعه هر ماه در ساعت ۸ شب در مرکز ایرانیان
تلفن ۹۳۵۵ ـ ۵۵۲ (۸۵۸)

کلاس های یوگا
هر سه شنبه ساعت ۶ ـ ۷:۳۰ بعد از ظهر کلاس های یوگا در مرکز ایرانیان زیر نظر دکتر افشین نهاوندی

کارگاه آموزشی تابعیت و شهروندی
ارائه شده توسط گروه حقوقی اشتری، قربان و هانسون
شنبه ۶ سپتامبر از ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح در مرکز ایرانیان
تلفن ۹۳۵۵ ـ ۵۵۲ (۸۵۸)

کارگاه تصنیف خوانی با کورش تقوی
جمعه ۳ اکتبر ساعت ۸ شب در مرکز ایرانیان
تلفن ۹۳۵۵ ـ ۵۵۲ (۸۵۸)

نمایشگاه نقاشی
در مرکز ایرانیان دوشنبه تا جمعه از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعد از ظهر

آموزش سه تار زیر نظر کورش تقوی تلفن: ۶۳۸۹ـ۷۱۷ (۸۵۸)
آموزش تنبک زیر نظر میلاد جهادی تلفن: ۹۶۳۴ـ۷۳۵ (۸۵۸)
آموزش سنتور زیر نظر آرش دانا تلفن: ۱۸۵۱ـ۲۷۸ (۶۱۹)
آموزش پیانو زیر نظر فرید افشاری تلفن: ۱۹۱۳ـ۳۴۹ (۸۵۸)
کارگاه دف دو شنبه ها از ساعت ۶ بعد از ظهر
در محل دفتر کانون فرهنگی زیر نظر علی صدر
تلفن: ۹۳۵۵ـ۵۵۲ (۸۵۸)

مدرسه ایرانیان سن دیگو ۹۳۵۵ ـ۵۵۲ (۸۵۸)

آگهی ثبت نام ۲۰۱۵.۲۰۱۴
شعبه ۱ یکشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۱۴ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر
شعبه ۲ پنجشنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر

Mt. Carmel High School
9550 Carmel Mountain Road San Diego, CA 92129
For more information: 858 552 9355

آکادمی رقص های ملی ۹۳۵۵ ـ۵۵۲ (۸۵۸)

آگهی ثبت نام ۲۰۱۵.۲۰۱۴
شعبه ۱ یکشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۱۴ از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲ ظهر
شعبه ۲ پنجشنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر

Mount Carmel High School
9550 Carmel Mountain Road San Diego, CA 92129

پیک

نشریه کانون فرهنگی ایرانیان هر دو ماه یکبار منتشر میشود
نظرات مطرح شده در مقالات، الزاما نظر هیات مدیره کانون نیست.
و پیک در رد و قبول و یا حک و اصلاح مطالب وارده آزاد است.
با ما به نشانی زیر مکاتبه فرمایید.

6790 Top Gun St. #7, San Diego, CA 92121
Tel (858) 552 9355 • Fax (619) 374 7335
Email: pcc@pccsd.org

کانون فرهنگی ایرانیان برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم، فقط به انتشار اخباری برای نشریه آینده (شماره ۱۵۴) مبادرت می ورزد که متن آن از طریق فکس تا ۳۰ سپتامبر به وسیله ارگانهای غیر انتفاعی در اختیار این دفتر قرار بگیرد.

سازمان بورس تحصیلی دانشجویان ایرانی ـ آمریکایی

تلفن ۹۳۵۵ ـ۵۵۲ (۸۵۸) www.iasfund.org

خیریه یک دلار در ماه ۹۳۵۵ ـ۵۵۲ (۸۵۸)

6790 Top Gun St. #7, San Diego, CA 92121
Tel: 858 552 9355 • www.dmfund.org
P.O. Box 500923, San Diego, CA 92150
www.facebook.com/DollaraMonthFund

انجمن متخصصین: ۶۲۳۲ ـ۲۰۷ (۸۵۸) AIAP

جلسات آخرین چهارشنبه هر ماه در محل تالار صوفی www.aiap.org

انجمن دانشجویی ایستا: www.istaucsd.org

ISTA (Iranian STudent Association at UC San Diego)

بنیاد فرهنگی مهرگان: ۷۰۰۰ ـ ۶۷۳ (۸۵۸)

www.mehrganfoundation.org
سمینار سالانه ۲۹ اگوست تا اول سپتامبر

خانه ایران: (IRAN) ۴۷۲۶ ـ۲۳۲ (۶۱۹)

یکشنبه ها از ساعت ۱۲ تا ۴ بعدازظهر. بلبوا پارک

پایا PAAIA www.paaia.org

Public Affairs Alliance of Iranian American

نایاک NIAC www.niac.org

National Iranian American Councel

موزه هنر سن دیگو San Diego Museum of Art

www.TheSanDiegoMuseumofArt.org
facebook: San Diego Museum of Art
twitter: @SDMA • Tel: 619.232.7931

انجمن دوست داران کتاب آخرین شنبه هر ماه

Iranian ـAmerican Center (IAC)
6790 Top Gun St. #7, San Diego, CA 92121
Tel (858) 552 9355

مرکز دنیای موسیقی Center for World Music

www.centerforworldmusic.com
Coast Blvd. La Jolla, CA 92037 1133
http://nakhnamaa.blogfa.com

شبکه ایرانی ـ آمریکایی علوم زیستی

www.ialsn.org

هابیل و قابیل





خوانندگان گرامی، همان طور که در شماره های قبل به اطلاع رسید این صفحه را اختصاص داده ایم به برخورد دیدگاه های دو برادر خیالی با نام های هابیل و قابیل. این دو برادر از نظر سنی با یکدیگر دو سال اختلاف دارند و با وجود این که در یک خانواده و یک نوع شرایط بزرگ شده اند، نقطه نظرات متفاوت و حتی مخالف یکدیگر دارند. از آنها خواسته ایم که در هر شماره بحثی را مطرح کنند و نقطه نظرات خود را بگویند. ما بدون هیچگونه قضاوتی این دیدگاه ها را ارائه می کنیم، و قضاوت را به عهده شما می گذاریم. اگر خوانندگان گرامی نظراتی به طرفداری با مخالفت با هر یک دارند می توانند با آدرس ای میل پیک ما را در جریان قرار دهند. گفتار این بار در رابطه با شروع بحران خاورمیانه است.

هابیل: شنیدی سناتور مک کین گفته ما در بدترین شرایط تاریخی زندگی می کنیم؟ گفته وضع اسف بار عراق، جنگ بین اسراییل و حماس ، اوضاع به هم ریخته آفریقا، فجایع سوریه، اوکراین، همه و همه از یک طرف و بی عرضگی دولت آمریکا و پرزیدنت اوباما که رهبری جهان را واگذاشته و توانمندی آمریکا را زیر سوال برده از طرف دیگه، بدترین شرایط تاریخی را نشون می ده. می خوام ببینم تو در باره این اوضاع چی فکر می کنی؟

قابیل: البته مک کین چرت می گه. شرایط خیلی بدتر از اینم داشتیم. از جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی بگیر تا جنگ ویتنام و کره، همین جنگ عراق و افغانستان که هنوز عرقش خشک نشده، جنگ جهانی و خیلی وقایع دیگه که از این خیلی بدتر بوده. اون احتمالا دچار فراموشی شده و اونای دیگه رو یادش رفته. ولی از یه جنبه بی ربط نمی گه. در حال حاضر کسی به ریش آمریکا تره هم خورد نمی کنه. اون قدرت مطلقه و صلابتی رو که بعد از فروپاشی شوروی و بلوک شرق به وجود اومده بود دیگه وجود نداره. حالا سیاست خارجی محدود شده به یک سری تهدید و محاصره اقتصادی و از این قبیل.

هابیل: البته منم بات هم عقیده ام که مک کین دچار فراموشی شده. اون خودش در اکثر جنگ ها و وقایع پنجاه سال گذشته یا شرکت مستقیم داشته یا در تصمیم گیری هاش دخیل بوده. من تا حالا ندیدم اون جنگی رو دوست نداشته باشه! حالام می دونه که مردم نمی خوان درگیر یه جنگ دیگه بشن ولی می خواد روی دشمنی اش با اوباما تاکید کنه و اونو ضعیف نشون بده. سوای اینکه مک کین چی فکر می کنه، آیا شرایطی که تو این چند سال گذشته اتفاق افتاده، هشدار دهنده نیس؟ کشتار وحشتناک اسراییل، جنگ داخلی اوکراین، حکومت فاشیستی داعش در عراق و سوریه، کشتارهای بوکوحرام تو آفریقا، جنگ سودان جنوبی ...

قابیل: آره می دونم خیلی جاها شلوغه، ولی به من و توچه؟ اصلن غیر از اوکراین همه اش زیر سر مسلمونای افراطیه. فکرشو بکنی می بینی که همه چی از به اصطلاح "بهار عربی" شروع شد. سنی ها شیعه ها رو می کشن ، شیعه ها سنی ها رو و هر دوشون اقلیت های دیگه رو. به حرف هیچکس هم گوش نمی دن. این مسایل داخلی خودشونه، همیشه هم وجود داشته، حالا با اسلحه های مجهز تر که یا از غارت ارتش لیبی بعد از قذافی به دست آوردن و یا توی عراق از سلاح های آمریکایی که سربازای وحشتزده عراقی ول کردن و در رفتن. از دست من و تو هم کاری ساخته نیس.

هابیل: من برخلاف تو فکر می کنم نباید از زیر مسولیت شونه خالی کرد. سیاست خارجی غلط آمریکا به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تو پیش اومدن این اوضاع اثر داشته. یکی یکی می تونم برات ثابت کنم.
قابیل: ای بابا تو هم که باز همه رو زیر سر آمریکا می دونی. ول کن بابا این افکار پوسیده رو. باز هرچی می شه می گی دست امپریالیسم آمریکا تو کاره. یه موقعی شاید این تئوری درست بوده. یه موقع آمریکا تو رقابت با شوروی، اینور و اونور دنیا یه کارهایی می کرد. ولی دیگه الآن نه شوروی وجود داره، نه جنگ سرد. مگه مبارک توی مصر به قول تو دست نشونده آمریکا نبود؟ کی اونو از حکومت انداخت و الان هم چه بل بشویی به پا شده! مگه غیر از اخوان المسلمین بود؟ توی تونس، توی لیبی؟ فکر می کنی آمریکا می خواست مبارک از حکومت بیافته؟ عراق و افغانستان رو ببین. حالا آمریکا پاشو بذاره بیرون اینا سر همدیگه رو می خورن. این مسلمونان که الان صلح و ثبات رو به مردم حروم کردن. حالا باز بنداز گردن آمریکا!

هابیل: حرفت تاحدودی درسته چون فقط نصف قضیه رو می بینی. اینا همه معلول دلیل های مختلفن. یکی از این دلایل مهم سیاست خارجی آمریکاست. یه چیز رو هیچ وقت ندیده نگیر، اونم اینکه آمریکا هرکاری در هرکجا می کنه فقط به خاطر حفظ منافع خودشه. خیلی نادره که کاری صرفا به خاطر انساندوستی شده باشه. این قدر نادره که دو سه نمونه اش بیشتر قابل ذکر نیست. در مقابل ده ها و صدها نمونه مخرب وجود داره. من نمی خوام همه فجایع رو مستقیما گردن غرب و به خصوص آمریکا بندازم. ولی همونطور که گفتم عامل خیلی مهمی هست. یکی از مهمترین این عوامل سیاست آمریکا در مقابل اسراییله. از به وجود اومدن اسراییل یعنی از غصب زمین های فلسطینی ها و آواره کردن اونا، از جنگ های متعدد و مخرب، از سیاست آپارتاید، از همه تجاوزات و کشتار توی این همه سال همیشه بدون قید و شرط حمایت کرده. تمام قطعنامه های سازمان ملل رو وتو کرده. خوب این یه عامل مهم برای خط کشی مردم کشورهای مسلمون با آمریکا و اسراییله و یکی از بهترین بهانه ها برای گروه های افراطی اسلامی واسه سربازگیریه. این عامل خیلی مهمیه. بیا واسه یه لحظه فرض کن که اسراییلی وجود نداشت و مردم یهودی ، مسلمون و مسیحی مثل قدیم همه توی فلسطین زندگی می کردن. یا آمریکا اینجور یه طرفه از سیاست های نژاد پرستانه و افراطی اسراییل حمایت نمی کرد. خیلی از این گروه ها دلیل وجودی شون از بین می رفت.

قابیل: دعوای عرب ها و یهودی ها قرن هاست که وجود داشته و تا بوده و هست اینا همیدگه رو نابود کردن. من فکر نمی کنم حرفت درست باشه. تو فکر می کنی بوکو حرام که به دهات و روستاهای مسیحی نشین حمله می کنه، بی رحمانه مردم رو می کشه، دخترها رو می دزده، دانش آموزا و دانشجوها رو سر می بره به خاطر سیاست حمایت آمریکا از اسراییله؟ یا توی سودان جنگ

بین مسیحی ها و مسلمونا، جنگ شیعه و سنی تو عراق، جنگ داخلی سوریه همه واسه سیاست خارجی آمریکاست که از اسراییل حمایت بی قید شرط می کنه؟ آخه این به اسراییل چه ربطی داره؟ طالبان می ره آب آشامیدنی مدرسه دخترونه رو مسموم می کنه یا اسید می پاشن به دخترا. این به اسرائیل چه ربطی داره؟ این فجایعی که داعش ایجاد کرده می گن خلافت رو می خوان زنده کنن. اینا به آمریکا چه ربطی داره؟

هابیل: یه خورده فکر کنی و تاریخ سی سال گذشته رو مرور کنی ربط اونو می بینی. موضوع این نیس که اینا مواجب خور و مزدور آمریکان. بحث سر اینه که آمریکا در به وجود اومدن و رشد این افکار و گروه ها موثر بوده و باید این احساس مسولیت رو بکنه.... جنگ داخلی افغانستان که یادت هست. کی افراطی ترین مجاهدین رو حمایت می کرد؟ کی طالبان و اسامه بن لادن رو حمایت کرد؟ از یازده سپتامبر به اینور رو نگاه کن. لشکرکشی به افغانستان به بهانه گرفتن بن لادن و بعد هم برای «ایجاد دمکراسی» ! آنچنان گندی زدن که هنوز هم راه در رو ندارن. پاشو بذاره بیرون بلبشو خواهد شد بدتر از عراق. عراق رو ببین. با اون بهانه های مسخره عراق رو گرفتن، به قیمت کشته شدن صدها هزار نفر و نابودی کشور. با این ارتش پوشالی که درست کردن! دیدی تا چریک های داعش رو دیدن همه چیز رو ول کردن و در رفتن. سوریه هم که به این روز افتاده باز قربانی همین سیاست ها شده. از همون اولین تظاهرات ضد دولتی، آمریکا خواستار تغییر رژیم شد. من دفاعی از بشاراسد ندارم بکنم ولی شرایطی که الان دارن صدها برابر بدتر از اوضاعی هست که داشتند، به اضافه این که اونجا مرکز افراطی ترین گروه ها شده که داعش نتیجه اونه. باید واقعیت های تاریخی رو درک کرد و فراموش نکرد. ربط قضایا کار مشکلی نیست. توی این کشتار اخیر در غزه هم آمریکا با حمایت یک جانبه از اسراییل، خودش رو در موقعیت بدتری قرار داده.

قابیل: من بازم فکر می کنم این خشونت در اسلامه. دین این چراغ سبز رو می ده که سر ببری. که هر کی با تو موافق نیست بتونی خونش رو بریزی. به خاطر بهشت و حوری، خودت و یک مشت بدبخت دیگه رو به کشتن بدی. اشکال از اینجاست بقیه اش همه بهانه س. حالا بگو ببینم اگه آمریکا بره و این افراطی های داعش رو تارو مار کنه و مردم بدبخت اونجارو که از جلوی تیغ برهنه اونا در می رن رو سروسامون بده، باز می گی آمریکا دنبال منافع خودشه و واسه کشورگشایی جنگ راه انداخته؟ کدوماش بدتره؟ می دونی که اگه این خلیفه دور بگیره تمام منطقه رو داغون می کنه؟ آیا درگیر شدن آمریکا اینجا خوبه یا بد؟

هابیل: من در کل مخالف کشور گشایی و اینجور حرفام ولی وقتی موضوع دفاع از مردم بی گناهه و جنبه حقوق بشری داره باید ازش حمایت کرد. از طرفی بالاخره این گندیه که خودشون آب گرفتن. و شاید بشه از گسترش اون جلوگیری کرد. ولی مساله حمایت بی قید و شرط آمریکا از اسراییل یکی از مهمترین عواملیه که به حیثیت آمریکا توی دنیا ضربه می زنه. افکار عمومی دنیا الآن از فلسطینی ها حمایت می کنه و اسراییل رو یه متجاوز به تمام معنی می شناسه. این فقط محدود به افکار عمومی نیست، خیلی از دولت ها هم این موضع رو گرفتن. توی آمریکای لاتین اکثر کشورها سفیر خودشونو از اسراییل به عنوان اعتراض بیرون آوردن. اینو با ده پونزده سال پیش مقایسه کن. اوضاع خیلی فرق کرده الان مردم اخبار رو از رادیو تلویزیون رسمی که بلند گوی راست ترین جناح ها و اسراییل هستند نمی گیرن. الان تو فیس بوک و اینترنت آخرین اخبار رو از منطقه بلافاصله می بینن. این امیدوار کننده س.

قابیل: همه اینا از حماس آب می خوره. اونا می خوان اسراییل رو نابود کنن. اینم از همون سیاست اسلامی افراطی شونه. اونان که می خوان جنگ شعله ورشه چون بعد مظلوم نمایی می کنن. مردم بیگناه خودشونو به کشتن می دن که موقعیت خودشونو تثبیت کنن. اونا از هم دردی و دلرحمی ملت ها سو استفاده می کنن. به نظر من تا وقتی اونا نابودی اسراییل رو تو اساسنامه خودشون دارن و اونو هدف گذاشتن نمی شه باهاشون مذاکره کرد و این رشته سر دراز داره. باید مردم چهره واقعی اونارو بشناسن.

هابیل: ببین حماس الان تنها نماینده مردم غزه اس. چه تو بخوای چه نخوای! از نظر خواست نابودی اسراییل هم بذار برات بگم که دقیقا توی اساسنامه حزب لیکود یعنی حزب حاکم اسراییل هم اومده که خواست نهایی اونا از بین بردن فلسطین و فلسطینی هاست! خوب، پای هم در. اسراییل هیچ راه فراری نداره، یه جناح عمده توی دولت علنا می گن که کارو باید تموم کرد و به هر قیمتی که شده باید غزه رو از بین برد. جناح به اصطلاح معتدل می گن همین سیاست کجدار و مریز روادامه باید داد. ولی به نظر من هیچکدوم قابل ادامه نیست. اوضاع عوض شده. افکار عمومی بالاخره آمریکا و اسراییل رو مجبور می کنه سیاست شونو عوض کنن. اینکه چطور این امر صورت می گیره و نتیجه اش چی می شه به یه بحث دیگه احتیاج داره. ولی موضع عوض کردن آمریکا غیرممکن و بی سابقه نیست. آمریکا و غرب بالاخره زیر فشار مردم دفاع از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی رو رها کردن. چند نمونه دیگه هم هست. البته اسراییل خیلی فرق می کنه ولی ناشدنی نیس.



بررسی فیلم

تانیا احمدی

آسمان زرد کم عمق



کارگردان: بهرام توکلی
سال تولید: ۱۳۹۱
"نابودی در اوج زیبایی"

آخرین ساخته ی بهرام توکلی در حول این عبارت می گردد، "نابودی در اوج زیبایی". "آسمان زرد کم عمق" با ورود غزل و مهران، زوج اصلی فیلم به خانه‌ای قدیمی و متروکه آغاز می شود. این زوج قرار است خانه را برای آمدن صاحبش که روزهای پایانی عمر را سپری می‌کند آماده کنند. در ابتدا، همه چیز عادی و معمولی به نظر می‌رسد. شوخی‌های ابتدای فیلم بین غزل و مهران مفرح و خنده دار است، اما به مرور زمان، بحث‌ها جدی‌تر، خشک تر، و عجیب تر می شود. به تدریج، صدای مهران، در جایگاه راوی، گذشته و اتفاق تلخی را که برای غزل افتاده است توصیف می‌کند، و با تاکید بر این اصل مهم که غزل مدت‌ها در بیمارستان روانی بستری بوده است، رفته رفته حالت روانی و غیر عادی غزل را به تصویر می‌کشد. پس از آن زیبایی و سادگی زندگی غزل و مهران رنگ می‌بازد، و مخاطب به این اصل مهم "نابودی در اوج زیبایی" پی می برد. افسردگی و روحیه ی سرد غزل بر زندگی‌شان سایه می‌اندازد، و همه چیز در اوج زیبایی نابود می شود. در جایی از فیلم، غزل داستان تصادف غم انگیزاش را برای یکی از دوستانش تعریف می‌کند. او دائما تاکید بر زیبایی‌های اطرافش دارد: جاده ی سرسبزی که در حال رانندگی در آن است، تصویر آرام پدرش که به خواب رفته، تصویر برادرش که سرش را به پنجره تکیه داده و در حال گوش کردن موسیقی است، و تصویر زیبای مادرش، خواهرش، و خواهر زاده‌اش که در حال شوخی کردن هستند. در همین حال، ناگهان، تصادف رخ می دهد، و همه چیز در اوج زیبایی نابود میشود.



فیلم‌های توکلی اصولا درباره ی داستان های جذاب نیستند، و او به هیچ عنوان یک فیلمساز قصه گو نیست. همه ی فیلم‌های او دغدغه‌های درونی شخصیت‌هایش را به تصویر می‌کشد. راوی تمام فیلم ها، شخصیت اصلی فیلم است که دائما مفاهیم زندگی را به چالش می‌کشد. از شک ها، ترس ها و دوست داشتن‌هایش می‌گوید. فیلم‌های او غالبا در محور یک عبارت ساده می گردند. در "پا برهنه در بهشت" ،یحیی ـ روحانی جوان ـ تصمیم به زندگی در میان قرنطینه ی بیماران لاعلاج می گیرد تا به دغدغه‌های ذهنی‌اش پاسخ دهد و معنی حقیقی زندگی را درک کند. امین "پرسه در مه" در پی نوشتن یک قطعه ی موسیقی که آرمان زندگی‌اش به حساب می آید، تعادل روحی خود را از دست میدهد، و احسان "این جا بدون من" در مرز میان واقعیت تلخ زندگی اش، و رویای شیرینش در سینما گم می شود. بدین ترتیب تمام راویان فیلم‌های توکلی از یک موضوع واحد حرف می زنند: رنج انسان. آنها به هیچ عنوان راهی برای پایان این رنج انسانی پیدا نمی کنند، اما به بهترین و قابل درک‌ترین روش آن را با مخاطب در میان می گذارند ؛ گویی پایانی برای این رنج نیست، و ما همه به ناچار مجبور به پذیرش این رنج هستیم

یکی از جنبه‌های بسیار خوب فیلم، بازی کارگردان با زمان است. ما با چند زمان متفاوت در فیلم روبرو هستیم. طراحی صحنه ی خانه ی متروکه، گفتگوهای غزل و مهران، گریم آنها، و صحبت‌های درونی راوی (مهران) با خودش مرز بین این زمان‌ها رو مشخص می‌کند. توکلی با تدوین بسیار دقیق و زیرکانه تمام این زمان‌ها را باهم ترکیب کرده است، و با این کار نه تنها مخاطب را در حالتی معلق می گذارد، بلکه پیچیدگی‌های ذهنی راوی را نیز بیان می‌کند. تلخی داستان فیلم تنها در روایت نیست، بلکه در نوع بازی‌ها و طراحی صحنه و لباس نیز خود را آشکار می سازد. رنگ‌های سرد به کار رفته در خانه، پوسیدگی و مخروبگی آن نشانه‌های از این فضای تاریک است. با این که فیلم در زمان‌های مختلف رخ می دهد، اما فصل‌های فیلم تنها پاییز و زمستان هستند. سرمای بیرون، وزش باد ، باران‌های ریز، زمین‌های خیس، و بارش سنگین برف فضا را بسیار غمزده و سرد کرده است. ترانه علیدوستی ایفاگر نقش غزل است. بدون شک علیدوستی یکی از با استعدادترین و بهترین بازیگران سینمای ایران است، و بارها توانایی‌های خود را به تصویر گذاشته است. این بار نیز، او، در نقش زنی که دچار بحرانی روحی است بسیار خوش درخشیده است. او از سویی یک همسر دلسوز و عاشق است، و از سویی دیگر زنی است که اتفاق تلخ زندگی‌اش را فراموش نکرده است. سکوت‌های مکرر، خیره شدن‌های طولانی، و فراموشی‌های لحظه یی، المان هایی است که علیدوستی به نقش غزل افزوده، و این شخصیت را قابل فهم کرده است. صابر ابر، مهران را به نمایش می گذارد. ابر پیش از این فیلم، در "این جا بدون من" بهرام توکلی توانایی‌های خود را نشان داد، و این بار نیز انتخاب بسیار درستی برای این نقش بوده است. استیصال و درماندگی در نگاه‌ها و بغض‌های مهران کاملا مشهود است. او قهرمان فیلم توکلی است که در مرداب مشکلات در حال غرق شدن است، اما در آخرین لحظه، سعی می کند خود و غزل را نجات دهد. در جایی از فیلم که او کاملا امید خود را از دست داده است، در اوج تنهایی می‌گوید، "موقعی که از شدت نا امیدی حتی نمی تونم نفس بکشم، احساس می کنم یه زیبایی تمام نشدنی تو نگاه غزل، تو صداش، تو مکث‌های بین حرف زدن هاش، داره آرومم می کنه، باعث میشه ادامه بدم." در انتها ی فیلم، رابطه ی غزل و مهران همانند دیوارهای خانه ی متروکه در حال پوسیدن است، اما غزل تنها چیزی است که مهران نگران از دست دادنش است، پس به همین علت سعی می‌کند غزل را بفهمد، سعی می‌کند لبخند بزند، و مهم تر از همه سعی می‌کند زندگی کند.

بسیاری از مخاطبان سینما و سینماگران، فیلم‌های بهرام توکلی را به خاطره فضای تاریک، غم زده، و ملانکولیک پس می زنند، اما توکلی جز معدود کسانی در سینمای ایران است که این فضا را به درستی می شناسد، و آن را به تصویر می گذارد. از میان فیلم‌های او، "این جا بدون من" به موفقیت بسیار بزرگی دست پیدا کرد، و توکلی را به عنوان یک کارگردان حرفه‌یی به سینما معرفی کرد. "این جا بدون من" سطح توقعات سینماگران و مخاطبان را بسیار بالا برد، و شاید به همین دلیل آنها به اندازه‌یی که از آن فیلم استقبال کردند، پذیرای "آسمان زرد کم عمق" نبودند. "آسمان زرد کم عمق" بی شک فیلم بهتری نسبت به "این جا بدون من" نیست، اما قطعا حرف‌های مهم و تازه‌یی برای گفتن دارد.

معیارها و میزان جذب و تحلیل در جامعه Assimilation

از دکتر احمد فتاحی پور ـ جامعه شناس

تعریف "نسل سوم" مهاجرین ـ نسل سوم مهاجرین به کسانی اطلاق می شود که اولا پدر و مادرشان قبل از آنها تبعه آمریکا شده بودند و ثانیا خودشان هم به علت تولد در آمریکا تبعه آمریکا هستند و ثالثا فرزندانشان که در مدارس آمریکایی تحصیل کرده اند از هر جهت مثل سایر آمریکایی هایی که از جاهای دیگر دنیا قبل از آنها به آمریکا آمده بودند رفتار می کنند. و اما تنها نسل سوم بودن بر مبنای تعریف فوق کافی نیست برای اینکه آنها در درون خود احساس کنند که "آمریکایی" هستند.

در این مقاله کوتاه معیارهای شناسایی برای شناخت میزان جذب و تحصیل هر خارجیExpatiate ذکر می شود برای این که نشان داده شود که ممکن است بیش از سه نسل طول بکشد تا شخص احساس کند که بین او و دیگران که قرن ها پیش به آمریکا آمده بودند هیچ تفاوتی وجود ندارد. این معیارها از این قرارند:

اولا تسلط کامل بر زبان انگلیسی، چون زبان مادری خود شخص باید هیچ گونه لهجه غیر آمریکایی نداشته باشد. وی باید به زبان انگلیسی فکر کند و قادر باشد به سهولت از زبان های عامیانه Slang و Colloquial در محاورات با دیگران استفاده کند، مخصوصا در استعمال اعداد و ارقام به زبان انگلیسی عملیات جمع و تفریق و تضریب و تقسیم را انجام دهد. و بدون اینکه زبان های فارسی و انگلیسی را با هم مخلوط کند.

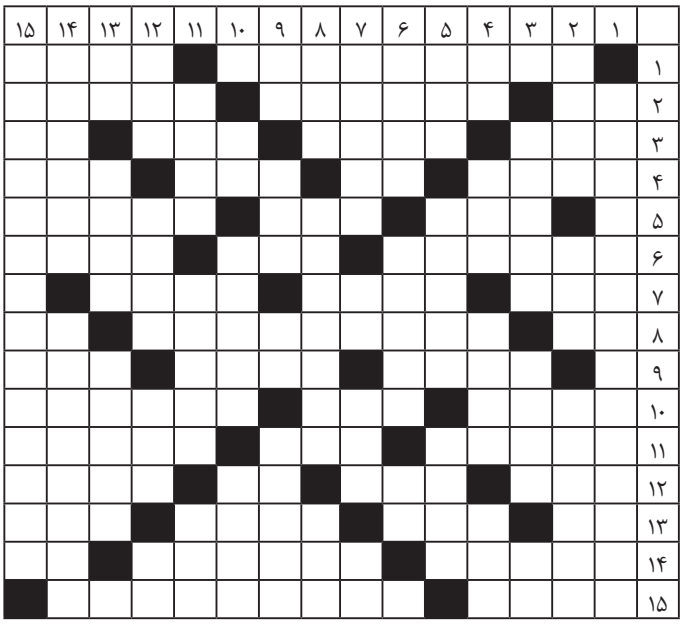
ثانیا ارزش های وی باید ارزش های آمریکایی باشند. مثلا تعارف و قربان صدقه رفتن را به کنار بگذارد و به اصطلاح خودمان "از تعارف کم کند و بر مبلغ افزاید". در مهمان نوازی حساب و کتاب را رعایت کند. سخاوت و ترحم ارزشهای آمریکایی نیستند. او باید رفیق بازی و قوم و خویش بازی را به کنار نهد و از چاخان کردن پرهیز کند. غلو کردن و گزافه گویی در آمریکا مطرود است و سوظن را در دیگران بر می انگیزد.

ثالثا اگر چه شعر و ادب در محافل هنری و ادبی و آکادمیک مورد علاقه آمریکایی هاست و شعرای برجسته آمریکایی جوایز خاص خود را می گیرند، ولی به طور کلی یک فرد آمریکایی به حساب و کتاب و ریاضیات و آمار بیشتر اهمیت می دهد تا لفاظی و شعرگویی.

در اینجا لازم به تذکر است که افراد هویت خود را فراموش نمی کنند ولی در جذب و تحلیل در یک جامعه باید توجه کرد که سفر از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر چند نسل طول می کشد. بنابر این هویت فرهنگی آمریکایی الزاما دلالت بر جذب و تحلیل در جامعه آمریکا را نمی کند چون در قرن بیست و یکم تعامل انسان ها Interaction سریعا انجام می گیرد. برنامه های آموزشی و کتاب های درسی بیش از پیش جنبه های صرفا "ملی" خود را به تدریج از دست می دهند و بر خواص بین المللی و جهانی خود می افزایند و به علت مسافرت های بیشتر مردم در سراسر جهان و توسعه روابط بین المللی از نظر اقتصادی و سیاسی می توان انتظار داشت که در دهه های آینده جذب و تحلیل در جوامع دیگر با سرعت بیشتری انجام گیرد.

در پایان باید تاکید کرد که فرهنگ ها خصوصیات ملی خود را به علت این امتزاج و تعامل بی سابقه و تاریخ از دست نمی دهند و فقط می توان ادعا کرد که علاوه بر فرهنگ های ملی که در نقاط مختلف جهان پراکنده می شوند یک فرهنگ دیگر مبتنی بر طرز فکر عملی و جهان وطنی بوجود آمده و هرچه بیشتر جهان گیر خواهد شد.

جدول ۱۵۳



افقی

۱ ـ فیلمی از سامان مقدم به بازیگری افسانه بایگان، رویا تیموریان و پژمان بازغی ـ درازترین رود اروپا ۲ ـ خاندان ـ عید مسیحیان ـ پادشاه بلژیک که در زمان او فلاندری دومین زبان رسمی کشور شناخته شد ۳ ـ قرض ـ کشور اروپایی موسوم به گوشواره مدیترانه ـ تنگ چشمی ـ شله ۴ ـ ـ برآیش و پیدایش ـ بازیگر برای اجرای نقش می گیرد ـ شیمی کربن ـ کنار و پهلو ۵ ـ شهر بی قانون ـ دست هرزی عامیانه ـ یار زولبیا ۶ ـ کشور آفریقایی با مرکز "کیگالی" ـ خجستگی ـ سوگ ۷ ـ قومی زردپوست و بیابانگرد ـ عندلیب و هزار دستان ـ سختی و عذاب ۸ ـ قلب ـ شهرت علی اسفندیاری پدر شعر نو فارسی ـ گچ خیاطی ۹ ـ پاک و تبرئه شده – محل اتصال دو شاخه برق یا تلفن به دیوار ـ از اقسام خط ۱۰ ـ رییس پلیس استالین ـ کوشش ـ مرکز مجمع الجزایر باهاما ۱۱ ـ غزلسرای معاصر مولف " از امروز تا هرگز" ـ بر سر دوستان ننهید ـ گله ۱۲ ـ شهر خروس جنگی ـ پاسخ مثبت ـ زمان ناچیز ـ حاجت ۱۳ ـ امر زدن ـ مهد بود که به هم ریخت ـ پند گرفتن از اعمال و حوادث ـ از سیگار بلند می شود و هوا را آلوده می کند ۱۴ ـ ورزشی ـ زمانی که یک یا چند سال از رویدادی گذشته است ـ بلند بود سر و ته اش را زدند! ۱۵ ـ جوانمرد و بزرگوار ـ کارگردان سریال "روز حسرت".

عمودی

۱ ـنویسنده فرانسوی "بابا گوریو" ۲ ـ حقه باز ـ حرکت کرم گونه ـ شهری در استان کرمانشاه در شهرستان جوانرود ۳ ـ شهر شاه نعمت الله ولی ـ ممکن و شدنی ـ عدد هندسی ۴ ـ آرواره ـ قطار ـ گیاه ـ پول ایران قدیم ۵ ـ حجم هندسی ـ چاره اندیشی ـ شکوه و عظمت ۶ ـجهانگرد ـ کربن خالص ـ تکیه دادن ۷ ـ پیوسته، زنجیروار و پی در پی بودن ـ حرف همراهی ـ خواهر پدر ـ عدد ماه ۸ ـ جماعت ـ از کشورهای آسیایی با پایتخت "مانیل" ـ عیب و ننگ ۹ ـپسوند رسنده ـ جزء مولکول ـ طرف ـ پرده نقاشی ۱۰ ـنیمه دیوانه ـ از نام های دخترانه ـ سریالی از سیروس مقدم در میان نام گل ها ۱۱ ـگزند ـ متنفر ـ واحد تحصیلی ـ ۱۲ ـ واحد اختلاف پتانسیل الکتریکی آن چه به سویش تیراندازی می کنند ـ روغن ـ مرگ جانکاه ۱۳ ـ عضوی در صورت ـ زیبایی ـ سیاره زهره ۱۴ ـ سنگ خارا ـ گلزن آرژانتینی بارسلون ـ شهر زادگاه "انیشتین" در آلمان ۱۵ ـ کنایه از "دارایی خود را از میان بردن یا سخت ارزان فروختن".

درج هر نوع آگهی، تبلیغات و نیازمندی های شما در پیک

تلفن ۹۳۵۵ـ۵۵۲ (۸۵۸)